

## حضرت محمد(ص)

(ولادت، بعثت، مکارم اخلاق، معجزات، یاران، رحلت)

ولادت حضرت محمد(ص) در سال عام الفیل در شهر مکه متولد شدند. پدر آن حضرت عبدالله بن عبدالمطلب و مادر آن حضرت آمنه دختر وهب بن عبدمناف بوده است. از نظر علماء شیعه، اجداد پیامبر اسلام تا حضرت آدم همه موحد بوده و صلب پیامبر در پشت هیچ مشرکی قرار نگرفته است.

در روایت مشهور، اجداد پیامبر تا حضرت آدم را بشرح زیر ذکر نموده‌اند:

محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف پسر قهر پسر غالب پسر لوی 'پسر قصى' پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس پسر مغیر پسر نزار پسر سعد پسر عدنان پسر ادد پسر یستحب پسر نبت پسر همیسع پسر قیدار پسر اسماعیل (ع) پسر ابراهیم (ع) پسر تارخ پسر تاخور پسر ارغو پسر قالع پسر بغابر پسر افخشد پسر سام (ع) پسر نوح (ع) پسر ملک پسر متوشلخ پسر ادریس (ع) پسر ادد پسر مهلائیل پسر فینان پسر انوش پسر شیت (ع) پسر آدم (ع).

پیامبر دارای نُه عم و نُه عمه است. یعنی عبدالمطلب ده پسر داشته است شامل: (ابوطالب) (عبدمناف)، (زبیر، حمزه، حارث، غیداق، مقوم) (حجل)

ابولهب (عبدالعزی)، ضرار، عباس »

«پیامبر دو ماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهار ساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه (س) رحلت نمودند.»

مأمورین الهی در نزد آمنه:

آمده است که در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسول خدا، چهار زن موحد و مؤمن در حالیکه در دستشان جامهای بلورین شربت بود، به کمک او آمدند.

یکی گفت: من آسیه خداپرست، همسر فرعون هستم. دیگری گفت: من مریم عذراء مادر عیسی هستم. سومی که عقب تر از آن دو بانوی جمیل بود، گفت: من هاجر مادر اسماعیل ذبیح الله هستم و چهارمی گفت: من کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.

تولد پیامبر و سرنگونی بتها:

روایت شده است که: صبح روزی که آنحضرت متولد شد هر بتی که در هر جای عالم بود، بر رو افتاد و ایوان کسری بلرزد و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه که آنرا می پرستیدند، فرو رفت و خشک شد و آشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، در آن شب خاموش شد. عبدالمطلب در آن شب، نزدیک کعبه خوابیده بود. ناگاه دید که خانه کعبه با همه ارکانش از زمین کنده شد و بطرف

مقام ابراهیم به سجده افتاد و سپس راست شد و گفت: اللّٰه اکبر پروردگار محمد مصطفیٰ و پروردگار من! الان مرا از انجاس شرک پاک گردانید. در این موقع بتها لرزیدند و بر رو افتادند و ناگاه دید که پرندگان همه بسوی کعبه جمع شدند و کوههای مکه بجانب کعبه متمایل شدند و ابری سفید دید که در برابر حجره آمنه ایستاده است.

عبدالمطلب گفت: بخانه آمنه دویدم و به او گفتم: خوابم یا بیدارم؟ گفت: بیداری. گفتم: نوری که در پیشانی تو بود کج رفت؟ گفت: با آن فرزندی است که از من متولد گردید و چند فرشته آنرا از من گرفتند. گفتم: فرزندم را بیاور تا او را ببینم؟ گفت: تا سه روز تو را نخواهند گذاشت که او را ببینی! من شمشیر خود را کشیدم و گفتم: فرزند مرا بیرون بیاور و الا تو را می کشم! گفت: در اطاق است. تودانی و او چون خواستم داخل شوم، مردی بیرون آمد و گفت: برگرد که احدی از فرزندان آدم اورانمی بیند تا همه ملائکه او را زیارت کنند. من بر خود لرزیدم و برگشتم.

«پیامبر دوماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهارساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه (س) رحلت نمودند.»

### اوصاف خاصه پیامبر

«پیوسته نور از پیشانی مبارکش ساطع بود. بوی خوش حضرت بعد از دوازده روز از محلی که عبور کرده بود به مشام می رسید. با هر که راه می رفتند، هر چه آن شخص بلند بود، حضرت باندازه یک و جب از او بلندتر می نمود. به احترام حضرت، هرگز پرنده ای از بالای سرش پرواز نکرد. از پشت سر می دید چنانکه از جلو می دید. هرگز بوی بد به مشامش نرسید. آب دهان خود به هر چه می افکند، در آن برکت بهم می رسید. به هر زبانی سخن می فرمود. در خواب می شنید همانطوریکه در بیداری می شنید و هر چه در خاطره ها بود می دانست. ناف بریده بدنیا آمد و هرگز محتلم نشد. مدفوع حضرت را زمین فرو می برد. بر هر حیوانی که سوار می شد، آن حیوان پیر نمی گردید. در قدرت بدنی کسی با او برابر نبود. همه مخلوقات، حرمت حضرت را حفظ می کردند و بر هر درختی عبور می کرد، کج شده و به حضرت سلام می کرد. در طفولیت ماه گهواره او را می چرخاند و مگس و حشرات بر او نمی نشستند. گاه بر زمین نرم جای پای او دیده نمی شد در حالیکه گاه جای پایش بر سنگ سفت دیده می شد. مهابتی از حضرت در دلها بود که کسی نمی توانست درست بر حضرت نگاه کند.» حیوة القلوب ج ۲

### بعثت پیامبر:

یکی از برنامه های پیامبر اسلام در قبل از بعثت، عبادت و تفکر در غار حرا بود که در سن چهل سالگی در همین غار و در حالت خلوت با خدای بی نیاز، اولین وحی و اولین آیه نازل شد و مقام نبوت، رسما به آن جناب ابلاغ گردید. در این مورد روایتی از امام حسن عسگری (ع) نقل شده که:

«وقتی پیامبر به سن چهل سالگی رسید، خدای رؤف دل حضرت را از همه دلها بهتر و خاشعتر و مطيعتر و بزرگتر يافت. لذا امر کرد تا درهای آسمان را گشودند و ملائکه فوج فوج به زمین آمدند و خدای توانا، رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن بزرگوار متصل کرد. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و در غار حرا، بازوی مبارک پیامبر را گرفت و گفت: ای محمد! بخوان! محمد (ص) فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل فرمود:

«أَفِرَّءَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ...» وقتی وحی تمام شد و ملائکه به آسمان بالا رفتند، حضرت در حالیکه انوار جلال الهی او را فرا گرفته بود و کسی نمی توانست به او نگاه کند، از غار بیرون آمد و بطرف پایین کوه حرکت نمود.

بر هر درخت و سنگ و گیاهی که عبور می کرد، بر آن جناب سلام می کردند و به زبان فصیح می گفتند: السلام عليك يا نبي الله! السلام عليك يا رسول الله! همینکه وارد خانه خدیجه شد، خانه از شعاع خورشید جمالش منور گردید. خدیجه گفت: ای محمد! این چه نور است که در تو مشاهده می کنم؟ فرمود: این نور پیامبری است! بگو لا اله الا الله. محمد رسول الله. خدیجه گفت: من سالهاست که پیامبری تو را می دانم و شهادتین را جاری نمود. در این موقع حضرت فرمود: احساس سرمای شدیدی می کنم. پارچه ای روی من بیاور! وقتی پارچه ای بر روی پیامبر انداخت، ناگاه آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ. وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ...» (ای پیچیده شده در پارچه! بلند شو و مردم را اندازیده! و خدا را به بزرگی یاد کن و...) رسول خدا (ص) برخاست و بر بالای بام رفت و انگشت بر دو گوش گذاشت و فریاد زد: الله اكبر! الله اكبر! در مکه خانه ای نماند جز اینکه صدای تکبیر حضرت را شنید. «حیوة القلوب ج ۲»

### دعوت خویشاوندان به اسلام:

سه سال نبوت رسول خدا (ص) پنهان بود و چند نفری بیش نمی دانستند. اما ناگاه آیه نازل شد: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. «۲۴ شعراء» خویشان نزدیکت را انداز بده!

با این دستور، پیامبر در ابطح (مکه) بپا ایستاد و فرمود:

منم رسول خدا! شما را به عبادت خدای یکتا و ترک عبادت بتهایی که نه سود می دهند و نه زیان می رسانند و نه می آفرینند و نه روزی می دهند و نه زنده می کنند و نه می میرانند، دعوت می نمایم.

«همچنین پیامبر، چهل نفر از سران قریش را دعوت نمود و نبوت خود را اعلام کرد و فرمود: هر که اولین نفری باشد که با من بیعت نماید، او جانشین وزیر و برادر من خواهد بود. در این جلسه، تنها علی (ع) که اولین شخصی بود که اسلام آورد، با پیامبر بیعت نمود و رسول خدا (ص) او را جانشین خود معرفی فرمود. و ابتدای غدیر از همین جلسه بوده است.»

### شعب ابوطالب:

هشت سال از بعثت حضرت محمد (ص) گذشت و با وجود اذیت و آزارها و شکنجه های قریش، تعدادی از افراد مسلمان شدند.

چون قریش، پیشرفت اسلام را دیدند، در دارالندوه جمع شدند و پیمان محاصره اقتصادی، اجتماعی،... علیه مسلمانان بستند که طبق بندهای این پیمان، قسم خوردند و امضا نمودند که: «با آن حضرت دشمن باشند! و هر موقع به آنحضرت دست پیدا کنند، او را بکشند! بابنی هاشم غذا نخورند و سخن نگویند و خرید و فروش نکنند. دختر به آنها ندهند و از آنها دختر نگیرند تا زمانی که بنی هاشم، حضرت را به آنها تسلیم نمایند!!»

وقتی ابوطالب از این پیمان با خبر شد، بنی هاشم را جمع کرد و گفت: بحق کعبه قسم می خورم که اگر خاری پپای محمد (ص) برود، همه شما را هلاک می کنم. سپس همه به دره ای که به «شعب ابی طالب» معروف شد، رفتند. در آنجا ابوطالب شمشیر بدست گرفته و شب و روز از حضرت محافظت می نمود و در شب چند نوبت، محل استراحت پیامبر را عوض می نمود. با اینکه ثروت خدیجه در این ایام صرف شد، اما شدت این محاصره طوری بود که اهل مکه از گریه اطفال بنی هاشم که گرسنه بودند، خواب نمی رفتند!...

بعد از چهار سال خداوند موریانه را فرستاد تا عهدنامه را- بغیر از نام خدا،- خورد و این خبر توسط ابوطالب به قریش داده شد و به این وسیله پیمان از بین رفت.

دوماه پس از خروج مسلمانان از شعب، ابوطالب رحلت کرد و سه روز بعد، خدیجه از دنیا رفت.»

### معراج پیامبر:

شش ماه قبل از هجرت به مدینه، شبی حضرت در خانه فاطمه بنت اسد، مادر امیر مؤمنان (ع) بود که جبرئیل با وسیله ای آسمانی بنام «بُراق» نازل شد و حضرت را بر آن سوار نمود و ابتدا به مسجد الاقصی برد و از آنجا به آسمانهای هفت گانه سپس به دیدار بهشت و جهنم و بعد به سدره المنتهی' و مقام قاب قوسین و هنگام سحرگاه او را به خانه اش باز گردانید. در این سفر آسمانی، حضرت عجایبی دید. حضرت در روایتی در مورد جهنم فرمودند: ۱- در جهنم دیدم که عده ای در مقابلشان گوشت پاکیزه و گوشت مردار است! ولی فقط از مردار می خورند! از جبرئیل علت را پرسیدم. فرمود: اینها در دنیا حرام خوار بوده اند! ۲- جماعتی را دیدم که لبهای آنان مانند شتر بود و ملائکه از گوشت پهلوی آنان بریده و در دهانشان می گذاشتند که اینها عیبجو بودند! ۳- گروهی را دیدم که سرشان را می کوبیدند که اینها نماز عشاء نمی خواندند. ۴- گروهی را دیدم که ملائکه آتش بدشان نشان انداخته و از مقعدشان در می آمد! اینها مال یتیم خور بودند. ۵- عده ای را دیدم که شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمی توانستند، بر خیزند! اینها با خوار بودند. ۶- عده ای از زنها را به پستانشان آویزان کردن بودند! اینها زنا کار بودند. ۷- عده ای را دیدم که با نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می دوختند! اینها هم زنا کار بودند. ۸- مردی را دیدم که می خواست پشته هیزمی را بردارد و نمی توانست! با این حال بر پشتش هیزم می گذاشت! او قرضدار بوده است. ۹- زنی را دیدم که به موی سرش آویزان کرده و مغز

سرش را می جوید! این زن موی سر خود از نامحرم نمی پوشانده است. ۱۰- زنی را دیدم که به زبانش آویزان کرده بودند! او در مقابل شوهرش زبان درازی می کرده است. ۱۱- زنی را به پاهایش آویخته بودند! این زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون می رفته است. ۱۲- زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد! این زن خود را برای دیگران آرایش می کرده است. ۱۳- زنی را دیدم که پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مار عقرب بر او مسلط بودند! او غسلهایش را نمی کرده است. ۱۴- زنی را دیدم که گوشت بدنش را می بریدند! او خود را به مردان عرضه می نموده است. ۱۵- شخصی را دیدم که صورت و بدنش را می سوزانیدند و روده های خود را می خورد! او واسطه زنا بوده است. ۱۶- کسی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! او سخن چینی می کرده است. ۱۷- کسی را دیدم که صورتش مثل سنگ بود و آتش بر او وارد می کردند! او خواننده و حسود بوده است و...»

### هجرت به مدینه:

در سال سیزده بعثت، قریش در جلسه ای تصمیم به قتل رسول خدا (ص) گرفتند. خداوند رسولش را از این توطئه آگاه نمود و دستور داد که علی (ع) را در جای خود گذاشته و خود به مدینه هجرت نماید.

پیامبر وقتی از مکه خارج شد و بطرف غار «ثور» می رفت. ابوبکر را در راه دید و او را با خود همراه نمود و هر دو بداخل غار رفتند و علی (ع) تا سه روز برای حضرت، آذوقه می آورد و بعد از سه روز، رسول خدا (ص) علی (ع) را برای رد کردن اماناتی که نزد پیامبر بود، در مکه گذاشت و خود بطرف مدینه حرکت نمود.

اما شب اولی که قریش برای کشتن پیامبر به خانه حضرت، یورش برند، با تعجب علی (ع) را در بستر پیامبر یافتند (که خداوند در شأن او آیه «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاء اللّٰه..» ۲۰۷ بقره) را نازل نمود). او او را رها نموده و به تعقیب پیامبر پرداختند و اما خداوند اراده کرد که رسولش، به سلامت به مدینه برسد.

پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد محله ای در اطراف مدینه بنام «قبا» شد و در آنجا اولین مسجد را بنا نمود.

«هجرت پیامبر مبدأ تاریخ مسلمانان گردید و حوادث مهم سال اول هجرت بشرح زیر بوده است: تعیین جمعه به عنوان عید مسلمانان. واجب شدن نمازهای یومیه. ساخته شدن مسجد قبا. ایجاد پیمان برادری بین مهاجرین و انصار. و...»

در مدت ده سالی که رسول خدا (ص) در مدینه بودند، حکومت اسلامی را تأسیس کردند و مدینه به عنوان اولین شهر مسلمانان و دارالاسلام، مطرح گردید. در این مدت، جنگهایی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد که تقریباً در همه جنگها، آغازگر جنگ، مشرکین بوده اند و مسلمانان به عنوان دفاع وارد

جنگ می شده‌اند. تعداد این جنگها را ۶۲ جنگ گفته‌اند که ۲۲ تای آن غزوه بوده است یعنی حضرت شخصاً در آن حضور داشته‌اند که اسامی غزوات بشرح زیر می‌باشند: «ابواء، بواط، عشیر، بدر اولی، بدر کبری «سال دوم»، بنی سلیم، سویق، ذی‌امر، احد «سال سوم»، نجران، اسد، بنی نضیر «سال چهارم»، ذات‌الرقاع «سال ششم»، بدر اخیره، دومه الجندل، خندق «سال پنجم»، بنی قریظه، بنی لحيان، بنی قرو، بنی مصطلق، خیبر «سال ششم»، فتح مکه «سال هشتم»، حنین «سال هشتم»، طائف و تبوک «سال هشتم»

### مکارم اخلاق پیامبر:

«أَنْتَى بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» این سخن رسول خدا (ص) است که می‌فرماید: من برای تمام کردن کرامت‌های اخلاقی مبعوث شده‌ام.

در حدیثی از امام صادق (ع)، رسول خدا (ص) اینگونه توصیف شده است: از همه کس، حکیمتر و داناتر و بردبارتر و شجاعت‌ر و عادلتر بود. هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود. هرگز در هم و دیناری نزد او نماند. بر زمین می‌نشست و بر زمین غذا می‌خورد و بر زمین می‌خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می‌کرد. در خانه خود رامی‌گشود و گوسفند را خود می‌دوشید و پای شتر را خود می‌بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می‌شد، خود می‌گرداند. آب وضو را بدست خود حاضر می‌کرد و پیوسته سرش در زیر بود. در حضور مردم تکیه نمی‌کرد و اهل و عیال خود را خدمت می‌کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می‌نمود، قبول می‌فرمود و نگاه‌زیاد به صورت مردم، نمی‌کرد. هرگز برای دنیا بخشم در نمی‌آمد و برای خدا غضب می‌کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می‌بست و هر چه حاضر می‌کردند، تناول می‌فرمود. انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست می‌کرد. خربزه را دوست می‌داشت. هنگام وضو مسواک می‌زد و ادب هر که را رعایت می‌فرمود و عذر هر مه را که معذرت می‌خواست، قبول می‌نمود و تبسم بسیار می‌کرد و هرگز صدای خنده‌اش بلند نمی‌شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد. بد را به‌خوب جواب می‌داد و ابتدا به سلام و دست دادن می‌نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می‌کرد. «حیوة القلوب ج ۲»

\*\*\*

«مردی خدمت پیامبر آمد و گفت: مرا نصیحتی بفرما! حضرت فرمود: غضب نکن! باز گفت: مرا توصیه‌ای بفرماید! فرمود: غضب نکن! برای بار سوم گفت: مرا نصیحتی بفرماید! فرمود: غضب منما! آن شخص خدا حافظی کرد و بنزد قبیله خود مراجعه نمود. ناگاه دید که بر سر مسئله قتلی، قبیله او آماده کارزار با قبیله دیگر شده است. او هم غضبناک شده و لباس رزم پوشید! اما بیاد سخن پیامبر افتاد و لباس جنگی را در آورد و بنزد قبیله مقابل رفت و گفت: ای مردم! هر جراحات و قتل بی‌نشانه‌ای که در

افراد شما باشد، بعهده من است و خونبهای آنرا می‌دهم. آنها گفتند: ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم! سپس بایکدیگر صلح نمودند.»

\*\*\*

«چندتن از مشرکین، بقصد ترور پیامبر به مدینه آمدند ولی دستگیر شدند. چون حاضر به اسلام آوردن نشدند، پیامبر دستور داد که به غیر از یک نفر از آنان، بقیه را بکشند. شخص آزاد شده از پیامبر سؤال کرد: به چه دلیل همه رفقای من کشته شدند، ولی مرا زنده نگه داشتید؟  
حضرت فرمود: زیرا جبرئیل از طرف خدا بر من نازل شد و خبر داد که تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند. اول آنکه تو نسبت به ناموس و خانواده ات غیرت داری. دوم آنکه مردی با سخاوتی. سوم آنکه راستگویی. چهارم آنکه شجاعت داری. پنجم آنکه خوش اخلاقی.  
آن مرد با شنیدن این سخن، به حضرت ایمان آورد و مسلمان شد.»

\*\*\*

«تواضع و فروتنی پیامبر به حدی بود که پس از پیروزی در جنگ خیبر، بر الاغی که لجام و جل آن از لیف خرما بود سوار شده بود و به کودکان و زنان سلام می‌نمود.  
روزی شخصی با آن حضرت سخن می‌گفت و در حال صحبت می‌لرزید. پیامبر فرمود: چرا از من می‌ترسی؟ منکه پادشاه نیستم.»

\*\*\*

«روزی پیامبر بطرف مسجد می‌رفت. در راه به کودکانی رسید که بازی می‌کردند. همینکه چشم کودکان به حضرت افتاد، چون دیده بودند که حسنین (ع) پر پشت پیامبر سوار شده و حضرت به آنها سواری می‌داد، آنها هم به پیامبر گفتند: کُنْ جملی! شتر ما باش! پیامبر هم با ملاحظت، تمام بچه‌ها را بنوبت بر پشت مبارکش سوار می‌نمود.»

مردم که در مسجد منتظر پیامبر بودند، چون دیدند حضرت نیامد، بلال را بدنبال پیامبر فرستادند. وقتی بلال در کوچه با صحنه حلقه زدن کودکان بدور پیامبر و تقاضای سواری از حضرت، مواجه شد، خواست کودکان را از حضرت دور کند اما حضرت فرمود: این کار را نکن! بلکه به خانه ما برو و مقداری گردو بیاور! بلال از خانه حضرت مقداری گردو آورد و به پیامبر داد. حضرت به کودکان فرمود: آیا حاضرید شترتان را به این گردوها بفروشید؟ کودکان با خوشحالی قبول کردند و گردوها را گرفته و پیامبر را رها نمودند. رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند بر ادرم یوسف را که او را به پول اندکی فروختند همینطور که این کودکان مرا به چند دانه گردو فروختند!»

**علم پیامبر:**

«امام صادق(ع): خداوند به حضرت عیسی(ع) دو اسم اعظم داده بود که بوسیله آنها مردگان را زنده می کرد و معجزات زیادی انجام می داد. به موسی(ع) چهار اسم اعظم و به ابراهیم(ع) هشت اسم اعظم و به نوح(ع) پانزده اسم اعظم و به آدم(ع) بیست و پنج اسم اعظم داد. خداوند دارای هفتاد و سه اسم اعظم است که یک نام، مخصوص خود و هفتاد و دو اسم اعظم را به رسول گرامی اسلام(ص) تعلیم داد.»

«در احادیث آمده است که: خداوند علوم همه انبیاء را به رسول گرامی اسلام(ص) داد و پیامبر نیز آنها را به اوصیای خود منتقل نمود. و همه کتابهای آسمانی از قبیل تورات و انجیل و زبور و صحف آدم(ع) و شیث(ع) و ادريس(ع) و ابراهیم(ع) و کتابهای دیگر را به پیامبر اسلام تعلیم داد و هیچ علمی و کرامتی به پیامبری نداده است الا اینکه به آن حضرت نیز داده است.»

\*\*\*

«روزی رسول خدا(ص) در حالیکه کتابی در دست راست و کتابی در دست چپ داشت، دیده شد. کتابی را که در دست راست داشت باز کرد. در آن بعد از نام خدا، اسامی همه بهشتیان نوشته شده بود. و در کتاب دیگر، بعد از نام خدا، اسامی همه جهنمیان آمده بود.» بحارج ۱۷

### عبادت و دعای پیامبر:

«از ام سلمه در باره نماز پیامبر پرسیدند. گفت: شما از نماز پیامبر چه می دانید؟ رسول خدا(ص) هنگام شب برای نماز برمی خواست و مشغول نماز می شد. سپس به اندازه مدت نماز، می خوابید. دوباره بلند می شد و نماز می خواند. سپس به اندازه مدت نماز، استراحت می کرد و مجدداً برای نماز برمی خواست... تا صبح می شد.»

«حَدِيفَةُ يَمَانِي كِه شَبِي بَا پِيَامِبِر بَسْر بَرْدِه اَسْت مِي كُوِيْد: دَر اَن شَب، هِنْكَامِيكِه پِيَامِبِر مَشْغُول نَمَاز شَد، فَرْمُود: اَللّٰهُ اَكْبَر ذُو الْمَلَكُوتِ وَالْجَبْرُوتِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْعَظْمَةُ. بَعْدَ اَز حَمْد، سُوْرَةُ بَقْرَه رَا تَلَاوْت فَرْمُود بِه رَكُوع رَفْت وَرَكُوع اَن جَنَاب بَانَدَاذَه قِيَامَش بُوْد. دَر رَكُوع مِي فَرْمُود: سَبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِ. وَرَكُوع بَرْدَاشْت، بَانَدَاذَه رَكُوعِش اَيْسْتَاذَه بُوْد وَ مِي فَرْمُود: لِرَبِّي الْحَمْد، لِرَبِّي الْحَمْد. سَبْس بَه سَجْدَه رَفْت وَ سَجْدَه اش بَانَدَاذَه قِيَامَش بُوْد وَ مِي فَرْمُود: سَبْحَانَ رَبِّي الْاَعْلَى، سَبْحَانَ رَبِّي الْاَعْلَى. سَبْس اَز سَجْدَه سَر بَرْدَاشْت وَ بَانَدَاذَه سَجْدَه، مِي نَشَسْت وَ مِي فَرْمُود: رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي. بَعْدَ سُوْرَه هَاي بَقْرَه وَ آلِ عِمْرَانَ وَ نِسَاء وَ مَائِدَه رَا خَوَانَد.»

«عایشه می گوید: پیامبر با ما سخن می گفت و ما هم با او حرف می زدیم. اما هنگامیکه وقت نماز می رسید، طوری حال پیامبر تغییر می کرد که گویا نه او ما را می شناسد و نه ما او را می شناسیم.»

«نقل شده که پیامبر در مواقع بسیاری دعا می خواند. از جمله:

موقع نگاه کردن در آینه، وقتیکه سوار مرکب می شدند، هنگامیکه سفره در نزدشان می نهادند، هنگام دست بردن بسوی غذا، وقت جمع کردن سفره، هنگام خوردن غذا و نوشیدن شیر، هنگامیکه میوه تازه می دیدند، هنگام ورود به بیت الخلاء، موقع عبور از قبرستان، هنگام زیارت اهل قبور، هنگام خوشحالی، موقع افطار کردن، بعد از نمازها، در وقت دیدن ماه، در وقت تحویل سال، وقت غم و گرفتاری، در شدائد و سختی ها، وقت طلوع آفتاب و هنگام وضو.»

«روایت شده که: رسول خدا (ص) بلند نمی شد و نمی نشست مگر بیاد خدا.

همچنین روایت شده که: رسول خدا (ص) موقع دعا کردن، چنان دچار تضرع و زاری می کرد که نزدیک بود عبا از دوشش بیافتد.»

### معجزات پیامبر اسلام:

اگر چه بزرگترین معجزه پیامبر اسلام (ص)، قرآن کریم است اما صد ها معجزه دیگر از رسول خدا (ص) نقل شده است که به چند تای آن اشاره می شود:

«یک روز جمعه، مردم مدینه خدمت پیامبر آمدند و گفتند: یا رسول الله! از آسمان برای ما بارانی نمی آید. درختهای ما زرد و برگشان ریخته است!

رسول خدا (ص) در حالیکه از ابر در آسمان خبری نبود، دست مبارک خود را بسوی آسمان بلند کرد و... هنوز حضرت از جای خود حرکت نکرده بود، باران رحمت نازل شد و آنقدر باران آمد که مردم به سختی خود را به منازلشان رساندند و به مدت هفت شبانه روز باران آمد. در جمعه دوم مردم گفتند: یا رسول الله! از زیادی باران، خانه های ما خراب شد! راه کار و آنها مسدود گردیده است!

رسول خدا (ص) تبسم کرد و فرمود: اولاد آدم اینطور است که از نعمت، زود ملول می گردد! سپس دعا کرد: خدا یا بر اطراف و حوالی ما باران بیاید و در محل چراگاهها و گیاهان باران بیارد ولی در شهر خودمان نیارد!

در همان ساعت به کرامت آن حضرت، باران از مدینه قطع شد ولی در اطراف مدینه باران می آمد!

«امام علی (ع) فرمودند: در یکی از جنگها خدمت حضرت محمد (ص) بودیم، ناگاه شتری به حضور پیامبر آمد و با زبان فصیح عربی گفت: یا رسول الله! فلان شخص از من کار کشیده است تا پیر شده ام. اکنون می خواهد سر مرا ببرد! من بشما پناهنده شده ام.

پیامبر اکرم (ص) سراغ صاحب شتر فرستادند و او آمد و شتر خود را به پیامبر بخشید و رسول خدا (ص) هم او را رها نمود.» ستارگان درخشان ج ۱

«در جنگ اُحُد نیزه ای به چشم ابوقتیاده انصاری خورد و حدقه اش بیرون آمد. او حدقه اش را بدست گرفت و خدمت پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! بعد از این همسرم مرا دوست نخواهد داشت!

پیامبر حدقه را گرفت و بر چشم ابوقتاده گذاشت! چنان سالم شد که با چشم سابقش فرقی نمی کرد! «حیوة القلوب ج ۲

\*\*\*

«از امام صادق (ع) نقل شده که: مرد ناینائی به خدمت پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! دعا کن خدا چشمانم را بمن برگرداند!

حضرت دعا کرد و او بینا شد و با نینائی از خدمت حضرت رفت. ناینائی دیگری آمد و از پیامبر خواست دعا کند تا چشمانش سالم شود! حضرت فرمود: بهشت را دوست داری یا چشمانت را؟ گفت: یا رسول الله! ثواب ناینائی بودن بهشت است؟ فرمود: خدا از آن کریمتر است که بنده مؤمن خود را به کوری مبتلا گرداند و ثواب او را بهشت ندهد! «حیوة القلوب ج ۲

\*\*\*

«زمانیکه پیامبر در مسجد سخنرانی می کرد، در اوایل به یک ستون چوبی تکیه می کردند، تا اینکه مردم گفتند: چون جمعیت زیاد شده و همه دوست دارند شمارا ببینند، اجازه بفرمائید منبری بسازیم که چندپایه داشته باشد و شما بر بالای آن بروید. پیامبر اجازه دادند.

چون جمعه بعد رسید، حضرت بالای آن منبر رفتند تا خطبه بخوانند که ناگاه ناله ای مانند صدای شیون زن فرزند مرده از آن ستون چوبی بلند شد! پیامبر پائین آمد و نزد آن ستون رفتند و دست مبارک بر آن ستون گذاشته فرمودند: من از روی بی اعتنائی از تو نگذشتم و بالای منبر نرفتم. ولی مصلحت بندگان خدا را حساب کردم... سپس حضرت بالای منبر رفتند و فرمودند: من اگر دست بر آن ستون نمی گذاشتم، هرگز ناله اواز دوری رسول خدا ساکت نمی شد! در حالیکه در میان بندگان خدا کسانی هستند که از دوری و نزدیکی رسول خدا پروا نمی کنند. «حیوة القلوب ج ۲

\*\*\*

«عده ای از منافقین از پیامبر خواستند که معجزه شکافتن و دونیم کردن ماه رادر شب چهارده به آنان نشان دهد.

جبرئیل به پیامبر فرمود: خدا فرموده است: امر کرده ام که همه چیز مطیع تو باشد.

شب چهارده، پیامبر باتفاق آنان بر بالای تپه ای رفتند و حضرت سربسوی آسمان بلند نمود و امر کرد تا ماه دونیم شود. ناگاه ماه دونیم شد و حضرت سجده شکر بجا آورد. آنها گفتند: امر کن به حال اول برگردد. پیامبر امر کرد و ماه مثل اول شد. گفتند: امر کن یکطرفش جدا شود و طرف دیگر بحال خود بماند! حضرت امر کرد و چنان شد و باز پیامبر به سجده رفت. در این رابطه آیات اول سوره القمر نازل شد. «حیوة القلوب ج ۲

\*\*\*

«در حجۃ الوداع (حج آخری پیامبر)، طفلی را نزد پیامبر آوردند تا برای او دعا کند. چون طفل را بدست مبارک خود گرفت، از طفل پرسید: من کیستم؟ طفل گفت: توئی محمد رسول خدا! پیامبر فرمود: راست گفتی ای مبارک!

بعدها که آن طفل بزرگ شد به او مبارکه یمامه خطاب می کردند.» ۲

\*\*\*

«در غزوة تبوک وقتی حضرت با بیست و پنج هزار نفر از مسلمانان، بطرف مرز شام می رفتند، در راه به کوهی رسیدند که بدون چشمه و سیلاب و جوی، آب از بالای آن به پایین می ریخت. عده ای تعجب کردند و گفتند: جریان این آب عجیب است! پیامبر فرمود: این کوه گریه می کند! گفتند: کوه هم گریه می کند؟ فرمود: آری آیا می خواهید علت گریه کوه را بدانید؟ گفتند: بلی! یا رسول الله! پیامبر فرمود: ای کوه چرا گریه می کنی؟ کوه با زبان فصیحی که همه می شنیدند، گفت: ای رسول خدا! روزی حضرت عیسی از کنار من عبور کرد در حالیکه این آیه را قرائت می کرد: ناراً وقودها الناس والحجارة أعدت للكافرين. (۲۴ بقره) آتش جهنم که برای کفار آماده شده، هیزمش، مردم و سنگها هستند.

از آن روز تا بحال از ترس اینکه مبادا من از آن سنگها باشم، من گریه می کنم!

پیامبر فرمود: ناراحت نباش! تو از آن سنگها نیستی زیرا آن سنگ کبریت است.

در این موقع آب جاری کوه خشک شد، بطوریکه گویا هیچ آب و رطوبتی نبوده است.» بحارج ۱۷

ص ۳۶۴

\*\*\*

«روزی مرد عربی در حالیکه در دستش سوسماری بود، نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! اگر این سوسمار اسلام بیاورد، منم مسلمان می شوم!

پیامبر به سوسمار خطاب کرد: خدایت کیست؟ ناگاه سوسمار بزبان آمد و گفت: اَلذی فی السماء مُلکه و فی الارض سلطانہ و فی البحر عجائبہ و فی البر بدائعہ و فی الارحام علمہ. یعنی خدای من، پادشاه آسمان و سلطان زمین و صاحب عجائب دریا و شگفتیهای خشکی و عالم به ارحام است.

پیامبر فرمود: ای سوسمار! من کیستم؟ گفت: انت رسول رب العالمین و زین الخلق یوم القیامۃ اجمعین و قائد الغر المحجلین. قد افلح من آمن بک و اسعد. توئی رسول خدا و زینت خلق در قیامت و پیشوای سفید رویان. هر که بتو ایمان آورد، سعادت مند و رستگار است.

مرد عرب گفت: اَشهد أن لا اله الا الله و اَشهد أن محمداً رسول الله. سپس عرب خندید و گفت: وقتی نزد تو می آمدم، تو بدترین شخص نزد من بودی! ولی الان که می روم، تو عزیزترین شخص در نزد من هستی!.

سپس عرب به قبیله اش باز گشت و با نقل این معجزه، همه آنان به دیدار پیامبر آمده و مسلمان شدند و رسول خدا (ص) ان عرب را امیر آنها نمود.» بحارج ۱۷ ص ۴۱۵

«کمائی برای پیامبر هدیه آوردند که در آن کمان صورت عقابی نقش کرده بودند. همیکه حضرت دست مبارک خود را بر آن صورت گذاشت، آن صورت محو شد.» حیوة القلوب ج ۲ ص ۲۱۰

\*\*\*

«مردی یهودی بنام «سبخت» نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! آمده ام از خدایت سؤال کنم. حضرت فرمود: سؤال کن.

گفت: خدای تو کجاست؟ فرمود: علم و قدرتش بر همه مکانها احاطه دارد و در هیچ مکانی نیست. گفت: پروردگار تو چگونه است؟ فرمود: چگونه او را بر کیفیت و وصف کنم، حال آنکه کیفیت را او آفریده و او به مخلوق خود متصف نمی شود؟ گفت: چگونه بفهمم تو پیامبری؟ ناگهان سنگ و کلوخ و هر چیزی که در اطراف آن حضرت بودند، همه به لغت فصیح عربی به سخن آمده و می گفتند: این است رسول خدا! یهودی گفت: هرگز به این روشنی، امری ندیده بودم. گواهی می دهم به یکتائی خدا و رسالت تو.» حیوة القلوب ج ۲ ص ۲۰۶

### غدیر خم:

در سال دهم هجرت، پیامبر گرامی اسلام، آخرین حج خود را موسوم به «حجۃ الوداع» انجام داد و در حالیکه هزاران نفر از مسلمانان همراه آن حضرت بودند، بطرف مدینه باز می گشت. چون به محل «غدیر خم» رسیدند، حضرت دستور توقف دادند. زیرا طبق آیه شریفه «یا ایها الرسول بلیغ ما أنزل إلیک من ربک فإن لم تفعل فما بلغت رسالتک» (۶۷ مائده) ای رسول! آنچه خدایت بر تو نازل کرد را ابلاغ نما! که اگر ابلاغ نمایی، رسالت را به انجام نرسانده ای.» پیامبر خدا (ص) موظف شدند، جانشین خود را رسماً به مردم معرفی کنند. وقتی همه در آنجا جمع شدند، برای پیامبر بوسیله کجاوه ها، منبری درست کردند و حضرت بر بالای آن رفته و خطبه مفصلی ایراد کردند و خبر رحلت خود را به مردم دادند و فرمودند: وقت آن شده که دارفانی را وداع کنم. بدرستی که من در میان شما دو چیز پربها، امانت می گذارم که اگر به آن متمسک شدید، هرگز بعد از من گمراه نشوید! و آن کتاب خدا و عترت من است. در این موقع حضرت فرمود: الست اولی بانفسکم؟ قالوا: اللّهم بلی! . آیا من از خوتان بر شما سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بخدا آری. پس بازوهای علی (ع) را گرفت و بلند کرد و فرمود: «من کنت مولاه، فهذا علی مولاه. اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه. هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. خدا یا! دوست بدار دوستدار علی را و دشمن بدار دشمن علی را.»

حضرت در حالیکه ظهر شده بود، از منبر پایین آمد. بلال اذان گفت و پیامبر نماز ظهر را بجای آورد و داخل خیمه خود شد و دستور داد: در مقابل خیمه خود، خیمه‌ای برای علی (ع) بر پا کنند و علی (ع) در آن بنشیند و مردم با او بیعت نمایند.

اصحاب دسته دسته خدمت علی (ع) رفته و به او مبارکباد می گفتند و با عبارت: السلام علیک یا امیر المؤمنین بر او سلام می نمودند.

تعداد کسانی که این حادثه را دیده و با علی (ع) بیعت کردند را تا هفتاد هزار نفر نوشته اند. در این هنگام آیه نازل شد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً». «۳۰ مائده» امروز! دین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام نموده و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.»

### فرزندان پیامبر:

«فرزندان آن حضرت از خدیجه (س)، شش نفر بودند که شامل: «طاهر (ابراهیم)، قاسم، فاطمه (س)، ام کلثوم، رقیه و زینب.»

غیر از فاطمه زهراء (س)، همه فرزندان رسول خدا (ص) قبل از او از دنیا رفتند و حضرت فاطمه (س) هم حداکثر تا نود روز بعد از پیامبر زنده بود و سپس به شهادت رسید.»

### یاران پیامبر اسلام:

از مهمترین یاران پیامبر اسلام بجز علی (ع)، ابوذر و عمار و سلمان و مقداد و... هستند که درباره بعضی توضیحاتی داده می شود:

### سلمان فارسی:

«سلمان فارسی از مردم ایران بود که سیصد سال عمر نمود و در سالهای ابتدای بعثت، توانست رسول خدا (ص) را زیارت کند و مسلمان شود و در کمالات به درجه‌ای برسد که پیامبر خدا، او را سلمان محمدی بنامد. در اواخر عمر، از طرف عمر حاکم مدائن بود و در همانجا از دنیا رفت و در آن شهر دفن گردید.

در باب زهد او آمده است که: سلمان هر سال پنج هزار درهم از بیت‌المال می گرفت که همه را صدقه می داد و از تلاش خود مبلغی بدست آورده و با آن زندگی می کرد. او خانه‌ای نداشت و روزها در سایه درختان و دیوارها استراحت می نمود. روزی شخصی به او گفت: می خواهی خانه‌ای برایت بسازم؟ سلمان گفت: من به خانه نیاز ندارم! اما آن مرد خیلی اصرار کرد. سلمان به او گفت: تو می دانی من چه خانه‌ای نیاز دارم؟ مرد گفت: خانه‌ای می خواهی که وقتی می ایستی، سرت به سقف می رسد! و اگر پاهای خود را دراز کنی، به دیوار برسد! سلمان گفت: راست گفتی! و آن مرد چنین خانه‌ای برای سلمان ساخت.

علی (ع) فرمود: سلمان را پر از علم و حکمت کرده اند.»

### ابوذر غفاری:

«ابوذر نامش جندب بن جناده از قبیله غفار بوده است.

نقل شده که پیامبر فرمود: ابوذر در زهد در میان امت من، شبیه عیسی بن مریم (ع) است.

همچنین پیامبر فرمود: بر زمین راه نرفته و آسمان سایه نیانداخته بر کسیکه از ابوذر راستگو تر باشد.

بعد از رحلت رسول خدا (ص)، ابوذر در خط ولایت بود و در زمان عثمان، با زران و وزان مخصوصا معاویه مبارزه نمود تا اینکه بدستور خلیفه سوم، به ریزه (در نزدیکی مدینه) تبعید شد و در همانجا از دنیا رفت.

### عمّار بن یاسر:

«او از اولین مسلمانان بود که کفار قریش، پدر و مادرش را در راه اسلام، شهید کردند و خود او را بارها شکنجه نمودند.

بعد از رحلت پیامبر، در خط ولایت بود و در زمان عثمان، به مفاسد و مظالم او اعتراض می نمود تا اینکه روزی عثمان او را احضار کرد و خود با غلامش، آنقدر او را زدند که مجروح و بیهوش شد! بالاخره او در جنگ صفین، در رکاب مولای متقیان علی (ع) در سنین نودسالگی به شهادت رسید.»

### مقداد بن اسود کندی:

«در میان اصحاب پیامبر، بعد از سلمان و ابوذر، کسی به مقام مقداد نمی رسد.

امام پنجم فرمود: بعد از رحلت رسول خدا (ص) اصحاب پیامبر مرتد شدند به غیر از سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار!

او بعد از رحلت رسول خدا (ص)، همواره در کنار علی (ع) بود تا اینکه در سال ۳۳ هجری در سن هفتادسالگی رحلت نمود و او را در قبرستان بقیع دفن نمودند.»

### ابوایوب انصاری:

پیامبر در هنگام هجرت به مدینه به خانه او وارد شد. او از اصحاب پیامبر بوده است که بعد از رحلت پیغمبر در کنار علی (ع) در جنگهای جمل و صفین و نهروان حضور داشت. در جنگ صفین، او روزی بطرف لشکر معاویه رفت و همواره خواست و چون کسی حاضر نشد به صفوف دشمن حمله کرد و سینه لشکر را شکافت و به چادر فرماندهی معاویه رسید. معاویه فرار کرد و شامیان با او درگیر شدند و او به سلامت به لشکر علی (ع) برگشت. معاویه یاران خود را سرزنش کرد و گفت: یکی از یاران علی (ع) تا اینجا نفوذ کرد! مردی از لشکریان او گفت: همانطور که ابوایوب تا چادر تو آمد من هم به لشکر علی (ع) نفوذ می نمایم و تا چادر (ع) علی می روم. اما وقتی به لشکر علی (ع) حمله کرد، ابوایوب راه بر او بست و او را طی جنگی به هلاکت افکند!

### خزیمه بن ثابت:

او ملقب به «دو شهادتین» از اصحاب پیغمبر و از یاران علی (ع) بود که در جنگ صفین بشهادت رسید.

### عبدالله بن مسعود:

او از اصحاب بزرگ پیامبر بود که از نویسندگان وحی هم بشمار می رفت و پیامبر درباره او فرمود: علم قرآن را از چهار نفر فراگیرید. یکی از آنان عبدالله بن مسعود است.

### حذیفه بن یمان:

او یکی از هفت نفری است که بر حضرت فاطمه (س) نماز خواند و منافقین را می شناخت. خودش در مدائن که حاکم آنجا بود رحلت نمود و پسرش در جنگ صفین در رکاب علی (ع) بشهادت رسیدند.

### زید بن حارثه:

او غلام خدیجه بود که به پیامبر بخشیده شد و حضرت او را آزاد کرد و سومین نفری است که ایمان آورد و در جنگ موته بدرجه شهادت رسید.

### جابر بن عبدالله انصاری:

او از اصحاب بدر است و اولین زائر قبر شریف امام حسین (ع) می باشد. او حامل سلام پیامبر برای امام باقر (ع) بود. بعد از رحلت پیامبر، در کوچه ها و مجالس فضائل علی (ع) را برای مردم می گفت و صدا می زد:

علی خیر البشر \* فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ

یعنی: علی بهترین انسان است و کسیکه این را قبول نکند کافر است!

او توصیه می کرد: ای اصحاب پیامبر! فرزندان خود را با دوستی علی (ع) تربیت کنید و هر که دشمن علی (ع) باشد، باید بررسی کند که مادرش چه می کرده است! او در جمگ صفین با علی (ع) بود. عاقبت در سن ۷۸ سالگی در زمان امام باقر (ع) در مدینه وفات نمود.

### اطلاعاتی جالب درباره شخصیت پیامبر (ص):

«یهودی نزد حضرت آمد و گفت: چرا شما محمد و احمد و ابوالقاسم و بشیر و نذیر و داعی نامیده شده اید؟»

فرمود: اما محمد چون من در زمین پسندیده ام. اما در آسمان احمدم، زیرا در آنجا هم پسندیده هستم. اما ابوالقاسم، زیرا خداوند در قیامت هر که را که مؤمن به من باشد به بهشت و هر که را بمن کافر باشد به جهنم می برد. و اما داعیم زیرا من مردم را به دین پروردگار عزوجل می خوانم و اما نذیرم زیرا کسی را که عصیان من کند از جهنم می ترسانم و اما بشیرم زیرا کسی را که اطاعت من کند، به بهشت بشارت می دهم. بحارج ۱۶

«علی (ع): نام عمّامه پیامبر، سحاب و نام شمشیرش ذوالفقار و استرش، دُلْدُلُ و الاغش، یعفور و شترش، غضباء و اسبش، لزاز و عصایش، ممشوق بوده است. بحارج ۱۶

«پیامبر (ص) فرمود: سه چیز بر من واجب بوده و بر شما مستحب است: نماز شب، مسواک و شب زنده

داری. بحارج ۱۷

«خداوند در قرآن، هر عضوی از اعضاء پیامبر را مدح کرده است: خودش را (لا تكلّف الا نفسك) نساء ۸۴\* سرش را (يا ايها المدثر) مویش را (والليل اذا سجي) ضحی ۲ چشمش را (ولا تمدن عينيك) طه ۱۳\* بینائیش را (ما زاغ البصر) نجم ۲۷\* گوشش را (ويقولون هو اذن) توبه ۶۱\* زبانش را (فانما يسرناه بلسانك) مریم ۹۷\* سخنش را (وما ينطق عن الهوى) نجم ۳\* صورتش را (قد نرى تقلب وجهك) بقره ۱۴۴\* ابرویش را (ولا تصغر خدك) لقمان ۱۶\* دهانش را (ما كذب الفؤاد) نجم ۱۱\* دلش را (على قلبك) بقره ۹۷\* سینه اش را (الم نشرح لك صدرك) شرح ۱\* پشتش را (الذي انقض ظهرك) شرح ۳\* دستش را (ولا تجعل يدك) اسراء ۲۹\* قیامش را (حين تقوم) شعراء ۲۱۸\* صدایش را (فوق صوت النبي) حجرات ۳\* پایش را (طه ما انزلنا) طه ۱\* روحش را (لعمرك انهم لفى سكرتهم يعمهون) حجر ۷۲\* اخلاقش را (وانك لعلی خلق عظیم) قلم ۴\* لباسش را (وثيابك فطهر) مدثر ۴\* علمش را (وعلمك ما لم تكن تعلم) نساء ۱۱۳\* نمازش را (فتهجد نافله) اسراء ۷۹\* روزه اش را (ان لك فى النهار) مزمل ۷\* کتابش را (وانه لكتاب عزيز) فصلت ۴۱\* دینش را (دينهم الذى ارتضى لهم) نور ۵۵\* امتش را (كنتم خیرامه) آل عمران ۱۱۰\* قبله اش را (فليؤتيك قبله) بقره ۱۴۴\* شهرش را (لا اقسم بهذا البلد) بلد ۱\* امرش را (اذا قضى الله ورسوله) احزاب ۳۶\* لشكرش را (والعاديات ضبحاً) عاديات ۱\* عزتش را (ولله العزة ورسوله) منافقون ۸\* عصمتش را (والله يعصمك من الناس) مائده ۶۷\* شفاعتش را (فلعلك ترضى) طه ۱۳۰\* صلابتش را (برائه من الله ورسوله) توبه ۱\* وصیتش را (انما وليكم الله ورسوله) مائده ۵۵\* اهل بیتش را (ليذهب عنكم الرجس اهل البيت) احزاب ۱۳۳\* بحارج ۱۷

### سوالات یهودی درباره مقام پیامبر:

«بعد از رحلت رسول خدا (ص)، یکنفر یهودی خدمت امیر مؤمنان رسید و سوالاتی از او کرد که بعد از پاسخ علی (ع)، این یهودی مسلمان شد. از جمله: شما معتقد هستید پیامبر اسلام، برتر از همه انبیاء است. حال من از شما می پرسم: حضرت آدم دارای این فضیلت بود که همه فرشتگان بر او سجده کردند. آیا پیامبر شما هم همچو فضیلتی داشته است؟ علی (ع) فرمود: سجده فرشتگان در مقابل آدم (ع) یکبار بود. ولی خدا، خود و ملائکه اش، شبانه روز بر پیامبر ما صلوات می فرستند. «ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً»

یهودی: خدا باد را برای عذاب قوم هود (ع) فرستاد. آیا پیامبر شما هم این چنین کرد؟ علی (ع): در جنگ خندق، خدا بادی را فرستاد که ریگ و سنگ بر سر و صورت لشگر کفر ریخت و آنها را فراری داد. یهودی: حضرت صالح از دل کوه، شتری بیرون آورد. پیامبر شما هم همچو کاری کرده است؟ علی (ع): شتر صالح با او سخن نگفت. ولی ما مشاهده کردیم که شتری در مقابل پیامبر بر زمین نشست و صداهایی از خود در می آورد. پیامبر فرمود: او از صاحب خود شکایت دارد و بدنبال

صاحبش فرستاد و... یهودی: خدا با سلیمان پادشاهی داد. آیا پیامبر شما هم این چنین بوده است؟ علی(ع): ملکی بنام محمود بر پیامبر اسلام نازل شد و کلیدهای را آورد و گفت: خدا فرموده است این کلیدای گنجهای زمین است و می خواهی در دنیا پادشاه باش. آخرت هم برای تو خواهد بود. پیامبر قبول نکرد و فرمود: می خواهم یکروز سیر باشم و خدا را شکر گویم و یکروز گرسنه باشم از خدا بطلبم. یهودی: حضرت سلیمان، با درایت و فرمان داشت و به هر کجا می خواست بوسیله باد و قالیچه اش، پرواز می کرد. پیامبر شما این چنین بوده است؟ علی(ع): جبرئیل وسیله آسمانی بنام براق آورد که در یکشب پیامبر را از مکه به قدس و از آنجا به آسمانهای هفتگانه بالا برد...

یهودی: حضرت موسی(ع) با خدا سخن گفت. آیا پیامبر شما این چنین فضیلتی داشته است؟ علی(ع): در معراج، در مقام قاب قوسین، پیامبر با خدای خود سخن فرمود. یهودی: حضرت عیسی(ع) در گهواره حرف می زد. آیا پیامبر شما این چنین بوده است؟ علی(ع): پیامبر اسلام وقتی بدنیا آمد دست چپ بر زمین زد و با دست راست به آسمان اشاره کرد و زبان به توحید گشود. یهودی: عیسی(ع) مرده را زنده می کرد. آیا پیامبر شما هم می توانست؟ علی(ع): در جنگ خیبر زنی یهودی دست گوسفندی را کباب کرد و به زهر آلوده ساخت و برای پیامبر آورد. وقتی حضرت لقمه اول را در دهان گذاشت دست گوسفند به زبان در آمد و گفت من به زهر آلوده شده ام. یهودی: حضرت عیسی(ع) از داخل آذوقه خانه های مردم خبر می داد. آیا پیامبر شما این فضیلت را داشت؟ علی(ع): در جنگ موته با اینکه پیامبر در مدینه و لشکر اسلام در مرز روم بود، پیامبر در مسجد نشسته بود و همه حوادث جنگ را از قبیل قطع شدن دست جعفر طیار و شهادتش و شهادت زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه و... خبر می داد. یهودی: حضرت نوح نفرین کرد و طوفان، کفار را هلاک کرد. آیا پیامبر شما این چنین فضیلت داشته است؟ علی(ع): پیامبر اسلام، پیامبر رحمت بود. ولی زمانی عده ای از مردم نزدش آمدن و از بی آبی و بی بارانی شکایت کردند. پیامبر دعا کرد و چندین شبانه روز باران آمد. بطوریکه کوچه ها و خانه پر از آب شد و باز آمدند و درخواست کردند که باران در شهر نیارد ولی بر زمینهایشان بیارد! پیامبر فرمود: بنی آدم زود از نعمت ملول می شود و دعا کردند: خدایا بر مدینه نیارن و بر اطراف مدینه بیارن! در شهر باران نبود ولی در اطراف شهر باران می بارید. «بحار

ج ۱۶ ص ۳۵۴

### امتیازات خاص پیامبر:

حرام بودن همسرانش بر دیگران\* ثواب و عقاب همسرانش مضاعف بودند\* او خاتم انبیاء بوده است\* همه دینها با دین او باطل شدند\* کتاب او برخلاف دیگر کتب آسمانی، معجزه است\* زمین برای او و اوست او مسجد است\* او برای اهل کبائر، شفاعت می کند\* بسوی همه انس و جن مبعوث شد\* اولین شخصی است که محشور می شود و اولین شافع است و اولین شخصی است که وارد بهشت

می شود\* در قیامت امت او از سایر امم بیشتر هستند\* می توانست نماز را نشسته بخواند\* دیگران نباید صدایشان را بر او بلند می کردند\* خدا در قرآن انبیاء را با اسم ندا کرده مثل: یاداود! یا موسی! ولی پیامبر اسلام را بالقاب: یا ایها النبی! یا ایها الرسول! یا ایها المزمّل! خطاب کرده است. و فقط در چهار مورد اسم پیامبر در قرآن ذکر شده که آنهم با شهادت به رسالت همراه است (ماکان محمداً با احد ولكن رسول الله وخاتم النبیین) احزاب ۴۰ (محمدرسول الله) فتح ۲۹ (وآمنوا بما نزل علی محمد وهو الحق من ربهم) محمد ۲ (برسول یأتی من بعدی اسمه احمد) آل عمران ۱۴۴ \* فرزندان دخترش، فرزندان او حساب می شوند. پس حسن (ع) و حسین (ع) را می توان پسران پیامبر خواند.

### سخنانی از رسول خدا (ص)

۱- «دو گروه از امت من اگر صالح باشند، امت من صالح می شوند و اگر فاسد باشند، مردم هم فاسد می شوند.

گفتند: یا رسول الله! آنها کیانند؟

فرمود: دانشمندان و زمامداران.»

۲- «بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه به مشام می رسد ولی به مشام عاق والدین و دیوث نمی رسد!

گفتند: دیوث کیست؟

فرمود: آنکه بداند زنش با بیگانه ارتباط نامشروع دارد ولی عکس العملی نشان نمی دهد و بی تفاوت است.»

۳- «منافق و دورو در قیامت با دو زبان محشور می شوند. یکی از پشت سر و دیگری از جلو و آویخته! چنان آتش از آنها می بارد که بدنهایشان را می گدازد. سپس آنان را چنین معرفی می کنند: اینان کسانی هستند که در دنیا دوزبان داشته اند و دورو بوده اند.»

۴- «سه دسته از دست شیطان در امانند: کسانی که در شبانه روز بیاد خدا هستند. کسانی که در نیمه های شب طلب آمرزش می کنند. کسانی که از ترس خدا گریه می کنند.»

۵- «سه دسته بی حساب به جهنم برده می شوند: پیر زناکار، عاق والدین و شرابخوار.»

۶- «سه دسته در قیامت، شفاعت می کنند: پیامبران، علماء و شهدا

که رتبه علماء از پیامبران پائین تر است ولی از شهدا بالاتر است.»

۷- «هر چشمی در قیامت گریان است مگر سه چشم: آنکه از خوف خدا به گریه چشمی که بر حرام بسته شود. چشمی که در راه خدا نگهبانی دهد.»

۸- «هر که اهل بیت (ع) مرا دوست ندارد، یکی از این سه خلیل را داد: یا منافق است. یا حرام زاده است. یا نطفه اش در حال حیض بسته شده است.»

- ۹- «اگر سه گرفتاری و بلا برای آدمیزاد نبود، در مقابل هیچ چیز سر فرود نمی آورد: مرض، فقر و مرگ. و عجا که با وجود این سه گرفتاری، باز هم سرکشی می کند!»
- ۱۰- «پنج عمل رایا یکی از این پنج عمل را کسی بجا آورد، اهل بهشت است: سیراب کردن تشنه، غذا دادن به گرسنه، پوشاندن برهنه، سوار کردن پیاده و آزاد کردن غلام.»
- ۱۱- «ولیمه دادن فقط در پنج چیز است: عروسی، ختنه، خرید خانه، سفر حج و تولد فرزند.»
- ۱۲- «محبت خدا بر آنکه در غضب، خوددار باشد، لازم است»
- ۱۳- «در قیامت مردم با نیت‌های خود محشور میشوند.»
- ۱۴- «مؤمن حقیقی شخصی است که مالش را با مستمندان تقسیم کرده و با مردم انصاف داشته باشد.»
- ۱۵- «آدمی از دو چیز متنفر است: یکی مردن! در حالیکه باعث نجات مؤمن از گرفتاری است. دیگری کمی مال! در صورتی که حسابش آسانتر میشود.»
- ۱۶- «پنج چیز نور چشم را زیاده می کند: نگاه به کعبه، نگاه به خط قرآن، نظر به روی والدین، نگاه به صورت عالم و نگاه به آب جاری.»
- ۱۷- «هیچ بنده‌ای چهل روز در وادی اخلاص گام نهد جز اینکه چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری شود.»
- ۱۸- «مردی از کنار رسول خدا (ص) عبور می کرد. اصحاب او را شخصی با نشاط و فعال یافتند، به حضرت عرض کردند: چه خوب بود این فرد، نیرو و نشاطش را در راه خدا مصرف می کرد. حضرت رسول (ص) فرمودند: اگر سعی و عمل او برای کودکان صغیرش باشد، کار او در راه خداست. و اگر تلاش او برای پدر و مادر پیرش باشد، کار او در راه خداست. اگر تلاش او برای زندگی شرافتمندانه خودش باشد، کارش در راه خداست. اما اگر کار و تلاشش برای ریاکاری و فخر فروشی به دیگران باشد، کارش در راه شیطان است.»
- ۱۹- «کسیکه در دنیا به امانتی خیانت کرد و به صاحبش برگرداند و در آن حال از دنیا رفت، به غیر دین من مرده است و خدا را در حالی که بر او غضبناک است، ملاقات خواهد کرد.»
- ۲۰- «به فراوانی نمازها و روزه‌ها و حج و اعمال نیک و زمزمه شبانگاه مسلمانان نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانت داری آنان بنگرید.»
- ۲۱- «هرگاه کسی مسئولیتی بر مسلمانان را به عهده بگیرد، در حالیکه می داند در میان مسلمین، برای پذیرش آن مسئولیت، شخصی نزدیک تر (بهتر و شایسته تر) و به کتاب خدا و سنت من داناتر است، به خدا و رسول و امتش، خیانت کرده است.»
- ۲۲- «دانشمندان امت من همچون پیامبران بنی اسرائیلند.»
- ۲۳- «برتری عالم بر عابد، مانند برتری خورشید بر دیگر ستارگان است.»

۲۴- «نگاه کردن به صورت عالم، عبادت است.»

۲۵- «بی نیازی به فراوانی ثروت نیست! بی نیازی تنها در روحیه بی نیازی است.»

۲۶- «رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه میان آن دو، ملعونند.»

۲۷- «ای مردم! در طلب روزی، میانه رو باشید. همانا برای بنده نخواهد بود مگر آنچه بر او در دنیا مقدر شده است و هیچ بنده‌ای از دنیا نمی‌رود مگر آن چه برای او در دنیا مقدر شده به وی برسد.»

۲۸- «ای اباذر! پنج چیز را قبل از پنج چیز، غنیمت بشمار!

جوانی را قبل از پیری.

سلامتی را قبل از بیماری.

بی نیازی را قبل از نیازمندی.

فراغت وقت را قبل از اشتغال.

زندگی را قبل از مردن.»

۲۹- «آرامش و تأنی از خداست و عجله و شتاب از شیطان است.»

۳۰- «ای اباذر! از تأخیر در کارها به پرهیز! که امروز از آن توست و از فردا خبر نداری!»

۳۱- «شبهه‌ترین افراد امتم به من کسانی اند که مردم را بیشتر دوست بدارند.»

۳۲- «هر که برادر مسلمانش را با سخن محبت آمیز، احترام کند و گرفتاری اش را بر طرف نماید، تا زمانی که در این کار نیک باشد، زیر سایه رحمت بی انتهای خدا قرار دارد.»

۳۳- «شما نمی‌توانید با اموالتان در مردم نفوذ کنید، پس با آنها با گشاده رویی و چهره باز برخورد نمائید.»

۳۴- «خداوند متعال به من وحی کرد که تواضع کنید تا احدی بر دیگری فخر نفروشد و احدی به دیگری تجاوز ننماید.»

۳۵- «هر گاه متواضعین امت مرا دیدید، شما هم تواضع کنید. و اگر متکبرین را دیدید، شما هم تکبر کنید که تکبر شما باعث خواری و ذلت آنها می‌گردد.»

۳۶- «با مردم مدارا کردن، نصف ایمان است و نرمی و مهربانی نسبت به آنان نصف لذت و زندگی است.»

۳۷- «مردم روزی خور خدا هستند و محبوبترین افراد نزد خدا، کسی است که به روز خواران خدا، بیشتر سود برساند و دل آنها را شاد نماید.»

۳۸- «فردای قیامت، نزدیکترین شما کسی است که در سخن، راستگو تر و در امانت داری، امین تر و در عهد و پیمان، وفادار تر و در اخلاق، نیکوتر و نسبت به مردم، خادم تر باشد.»

۳۹- «هر که مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر که مرا شاد کند، خدا را راضی کرده است.»

- ۴۰- «کسیکه یکروز را بگذراند در حالی که بفکر امور مسلمین، نبوده است، از مسلمانان نیست.»
- ۴۱- «کسیکه عیب برادر مسلمانش را به پوشاند، خداوند در آخرت عیش را بپوشاند.»
- ۴۲- «مشورت انسان را از پشیمانی دور کرده و از سرزنش دیگران، ایمن می کند.»
- ۴۳- «مرّوت ما اهل بیت(ع) در این است که از کسیکه به ما ظلم کرده، می گذریم و به کسی که ما را محروم کرده، می بخشیم.»
- ۴۴- «خداوند به کسیکه خشم خود را کنترل کند و نسبت به برادر مسلمانش گذشت داشته باشد، و بردباری پیشه نماید، اجر شهید عنایت می کند.»
- ۴۵- «سه چیزند که هر که داشته باشد، خداوند از او حساب آسانی می کشد و او را به بهشت داخل می کند. گفتند: آنها کدامند یا رسول الله؟  
فرمود: به هر که تورا محروم کند، عطا کنی. و به هر که با تو قطع رابطه کرده است، بیوندی و از هر که به تو ستم نموده است، عفو نمائی.»
- ۴۶- «از لغزش های یکدیگر بگذرید و عفو کنید تا کینه های بین شما از بین برود.»
- ۴۷- «کسیکه زیاد عفو کند، عمرش طولانی خواهد بود و کسیکه عدالتش گسترده است، بر دشمنش پیروز می شود.»
- ۴۸- «از جمله کارهایی که مؤمن اگر داشته باشد، از هر دری که بخواهد داخل بهشت می شود، گذشت و عفو قاتل است.»
- ۴۹- «کسیکه صبح و شب، فکرش در باره آخرت باشد، خداوند بی نیازی را در دلش قرار می دهد و کارش را جمع و جور می نماید و تا رزقش تکمیل نشود، از دنیا نمی رود. کسیکه صبح و شب به فکر دنیا باشد، خداوند فقر را در مقابل چشمش قرار می دهد و کارهایش را از هم می پاشاند و از دنیا فقط رزق تقسیم شده گیرش می آید.»
- ۵۰- «کمترین چیز در آخر الزمان، یافتن برادر مورد اطمینان و پول حلال است.»
- ۵۱- «اولاد خود را اکرام کنید و آداب نیکو به آنها بیاموزید، خداوند شمارا می آمرزد.»
- ۵۲- «وقتی کودکانتان به هفت سالگی رسیدند، به آنها نماز بیاموزید و در ده سالگی آنها را به خاطر نماز(نخواندن نماز) بزیند و رختخواب آنها را از هم جدا نمائید.»
- ۵۳- «کسیکه کم خوراک باشد، درونش سالم و دلش صاف خواهد بود و کسیکه پُر خور باشد، باطنش مریض و دلش قساوت پیدا خواهد کرد.»
- ۵۴- «کسیکه در حال خوردن باشد و دو چشم به او نگاه کند ولی او از غذایش به او ندهد، به درد بی درمان دچار می شود.»

۵۵- «هرگاه رؤسای شما، خوبان بودند و ثروتمندان شما، سخاوتمند بودند و امور شما با مشورت انجام شد، روی زمین برای شما از دل زمین بهتر است. ولی اگر رؤسای شما، افراد شرور بودند و ثروتمندان شما، بخیل بودند و کارهای شما در دست زنانان بود، دل زمین برای شما از روی زمین بهتر است.»

۵۶- «اهل بهشت، صد و بیست صف هستند که هشتاد صف آن امت من هستند.»

۵۷- «از بیشترین چیزی که من بر امتم می‌ترسم، دو خصالت است: پیروی از هوای نفس و آرزوهای طولانی!»

اما تبعیت از هوای نفس، مانع حق می‌شود. و اما آرزوی طولانی، باعث فراموشی آخرت می‌شود.»

۵۸- «ما فرزندان عبدالمطلب سادات و سروران اهل بهشتیم. من، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین و مهدی.»

۵۹- «ای مردم! بدانید که در روز قیامت، هیچکس سواره وارد محشر نمی‌شود مگر چهارنفر!

یکی منم که بر براق سوارم. دیگری صالح است که بر شتری که قومش آن را کشتند، سوار است.

سومی و چهارمی، علی و حمزه شیر خدا هستند که بر شتری از شترهای بهشت، سوارند.»

۶۰- «پیامبر (ص): به والدین خود احترام بگذارید تا فرزندان شما هم بشما احترام بگذارند»

۶۱- «شخصی به پیامبر (ص) گفت: نذر کرده‌ام آستانه بهشت را ببوسم. حال چه کنم؟ فرمود: پای مادر و پیشانی پدر را ببوس تا به نذرت عمل کرده باشی. و اگر از دنیا رفته‌اند، قبر آنان را ببوس.»

۶۲- «دو گروهند که خدا در روز قیامت به آنان نظر نمی‌کند: کسیکه با فامیلش قطع رابطه نموده است و همسایه بد!»

۶۳- «بهترین مکانها، مساجد و بدترین مکانها، بازارها هستند.»

۶۴- «بعد از فرائض، محبوبترین اعمال در نزد خدا، خوشحال کردن مسلمانان است.»

۶۵- «بیشترین ترس من از امت این است که شکم بزرگ، پر خواب، تنبل و ضعیف الیقین شوند!»

۶۶- «هرگاه شخصی می‌میرد، مردم می‌گویند، چی گذاشت؟ و ملائکه می‌گویند، چی پیش فرستاد؟»

۶۷- «بر مخلوقات زمین رحم کن تا خدای آسمانها بر تو رحم کند!»

۶۸- «همانگونه که از دو نفر افراد خوب فامیلت حیا می‌کنی، از خداهم حیا نما!»

۶۹- «کسانی که در دنیا از همه سیرتر هستند، روز قیامت از همه گرسنه‌تر هستند.»

۷۰- «ماننا زمین، روزی هفتاد بار ندا می‌کند: ای پسر آدم! هر چه می‌خواهید بخورید و لذت ببرید، که بخدا قسم! گوشت و پوستتان را خواهم خورد!»

۷۱- «جوان سخاوتمند خوش اخلاق در نزد خدا از پیر عابد بخیل بد اخلاق بهتر است.»

۷۲- «بهترین جوانان شما آنان هستند که به پیران (در کارهایشان) شبیه‌تر هستند و بدترین پیران شما کسانی هستند که به جوانان شبیه‌تر هستند.»

۷۳- «حقیقتاً خداوند تعالی، عملی را که یک ذره در آن ریاء باشد، قبول نمی‌نماید.»

۷۴- «اگر با بریده‌ای آهن بر سر شما بزنند برایتان بهتر است از اینکه زن نامحرنی را لمس نمائید!»

۷۵- «یکروز ابوذر از رسول خدا (ص) پرسید که تشییع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خدا بهتر از تشییع هزار شهید است. وساعتی نشستن برای مذاکره علمی از عبادت هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است.»

۷۶- «علم، راه بهشت است» برای هر قدم طالب علم، ثواب یکسال عبادت را می‌نویسند» ۷۷- «یک باب علمی که طالب علم یاد بگیرد از دادن طلا بوزن کوه ابوقییس در راه خدا برتر است» ۷۸- «کسیکه پیام‌زود و عمل کند و برای خدا کسب دانش نماید، در ملکوت آسمانها، عظیم خوانده می‌شود» ۷۹- «نگاه کردن به درخانه عالم عبادت است» ۸۰- «عبور عالم از کنار قبرستان باعث می‌شود که تا چهل شبانه روز عذاب از اهل آن قبرستان برداشته شود» ۸۱- «عالمترین افراد، شخصی است که علم دیگران را به علم خود اضافه نماید و ارزش فردی که علمش بیشتر باشد، زیادتر و ارزش کسیکه علمش کمتر است، پائین تر می‌باشد» «بحارج اص ۱۶۳»

۸۲- «از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد برای امتم بهتر است؟ گفت: رفتن به دنبال علم. گفتم: و بعد از آن؟ گفت: نگاه کردن به عالم! گفتم: بعد از آن؟ گفت: دیدار عالم.» ۸۳- «دو رکعت نماز عالم برتر از هزار رکعت نماز جاهل است» ۸۴- «روز قیامت به عابد گفته می‌شود: داخل بهشت شو. ولی به عالم گفته می‌شود: بایست و از هر که می‌خواهی شفاعت نما.» ۸۵- «قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست! وجود یک نفر عالم از هزار عابد برای شیطان سخت تر است. زیرا عابد خودش رانجات می‌دهد ولی عالم دیگران را هم نجات می‌دهد.» ۸۶- «خواب عالم از عبادت جاهل برتر است» ۸۷- «در قیامت ثوابهایی باندازه کوه‌ها به شخصی می‌دهند. او می‌گوید: خدایا! من اینها را انجام نداده‌ام؟ خدا می‌فرماید: این علم توست که به مردم یاد دادی و بعد از توبه آن عمل کردند.» ۸۸- «بدرستیکه خدا و ملائکه و حتی مورچه‌ها و ماهیان دریا بر کسیکه علم خوب به مردم یاد می‌دهد، رحمت و صلوات می‌فرستند» «میزان الحکمه»

۸۹- «رسول خدا (ص): بنده ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می‌کشد! او متحیر می‌شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه ای که در دنیا در مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می‌شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می‌شود.»

۹۰- «پیامبر فرمود: آیا شمارا از اسلحه‌ای که شمارا از دست دشمنان نجات داده و روزی شمارا زیاد می‌کند، آگاه‌نکنم؟ گفتند: چرا. فرمود: شبانه روز دعا کنید که دعا اسلحه مؤمن است»

۹۱- «خدا آدم بسیار دعاکننده را دوست دارد.»

۹۲- «هرمسلمانی که دعا کند ودعایش در قطع رحم ویا جلب گناهی نباشد خدا یکی از سه خصلت را به وی دهد. اجابت کند. دعا را برای آخرتش ذخیره نماید. از گناهانش به وزن دعا ببخشد.»

۹۳- «گفته اند پیامبر (ص) در دعا چنان تضرع می کرد که نزدیک بود عبا از دوشش بیافتد.»

۹۴- «دعا بین اذان واقامه رد نمی شود.» بحارج ۹۳

۹۵- «چند دسته دعایشان مستجاب نمی شود: کسیکه قرض می دهد و سندی نمی گیرد. سپس بدهکار انکار می کند. و کسیکه علیه فامیل دعای کند. و کسیکه زنش او را اذیت می کند و از زنش نزد خدا شکایت می کند که خدا می فرماید من امر زنت را در اختیار قرار دادم و کسیکه پولهایش را بی اندازه می بخشد و دوباره از خدا می خواهد و کسیکه در خانه نشسته و از خدا رزق می خواهد.»

۹۶- «هر که در کودکی قرآن بخواند، به حکمت دست یافته است.»

۹۷- «کسیکه در دلش از قرآن خالی است، مثل خانه خراب است»

۹۸- «هر گاه دوست دارید با خدا حرف بزنید قرآن بخوانید.»

۹۹- «قرآن را خوانده و آنرا ظاهر کنید که خداوند دلی را که از قرآن پر شده عذاب نکند.»

۱۰۰- «هر که قرآن بخواند، نبوت در دلش وارد شده غیر اینکه به او وحی نمی شود.»

۱۰۱- «اگر دوست دارید که مثل افراد سعادت مند زندگی کرده و مانند شهیدان بمیرید و در روز قیامت نجات یابید و در حرارت قیامت در سایه باشید و در روز گمراهی کافران، هدایت یافته باشید پس با قرآن انس بگیرید که کلام خداوند رحمن است و پناهگاهی در مقابل شیطان و باعث سنگینی میزان است.»

۱۰۲- «هر مردی که زنش زینت کرده بیرون رود، دیوث است! همچنین اگر زن با زینت و عطر زده بیرون برود و شوهرش راضی باشد، هر قدمی که زن برمی دارد، برای شوهرش یک خانه در جهنم ساخته می شود.» بحارج ۱۰۳ ص ۲۴۹

۱۰۳- «روز قیامت رحم در حالیکه به عرش آویخته شده صدا می کند: خدا یا! هر که مرا وصل کرد با او وصل نما و هر که با من قطع ارتباط کرد، با او قطع نما.»

۱۰۴- «حیاده جزء است، که نه جزء آن در زنان و یک جزء در مردان است. وقتی زن حیض شود، یک جزء آن را از دست می دهد. و چون شوهر کند جزء دیگرش، و چون بکارتش زایل گردد، جزء سومش برود و چون فرزندی بزاید جزء چهارمش برود و پنج جزء آن بماند. اگر به گناه (زنا) آلوده شود، همه حیاش برود! ولی اگر عفت خود را نگه دارد، پنج جزء حیاش بماند.»

۱۰۵- «اگر زن با خود به خانه شوهر، طلا و نقره و جواهر ببرد، ولی روزی به شویش بگوید:

تو کیستی؟ همه این اموال مال من است!

همه اعمالش باطل می‌گردد، اگر چه عابدترین افراد باشد. مگر اینکه توبه کند و از شویش عذر بخواهد.»

۱۰۶- «بهترین مردان امت من کسانی هستند که به اهل خانه خود ستم نمی‌کنند و بر آنها رحم آورند و به آنها ظلم ننمایند»

شخصی از پیامبر (ص) پرسید: ای رسول خدا! آیا برای زن جهاد نیست؟ فرمود: آری، زن از وقت حامله شدن تا زائیدن و تا بچه را از شیر گرفتن، ثواب مجاهد در راه خدا را دارد و اگر در این بین بمیرد، مقام شهید را دارد.»

۱۰۷- «اگر زن پنج نماز خود را بجای آورد و روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد و دامن از ناپاکی نگه دارد و شوهرش را اطاعت کند، از هر دری که بخواهد می‌تواند داخل بهشت شود»

۱۰۸- «زن صالحه از هزار مرد غیر صالح بهتر است.»

۱۰۹- «بدترین چیزها، زن بد است»

۱۱۰- «پیامبر (ص): هر که به خدا و قیامت ایمان دارد نباید موهای عورت خود را بیش از چهل روز نسترده بگذارد و زنیکه ایمان دارد بیش از بیست روز نباید نسترده بگذارد.» مکارم الاخلاق

۱۱۱- «رسول خدا (ص): هر که سبیل خود را نچیند از مانیت.» مکارم الاخلاق

۱۱۲- «پیامبر اسلام (ص) در رابطه با نوشیدن شراب، ده دسته را لعن فرمود: کسیکه درخت آن را می‌نشاند، آنکه درخت را آبیاری می‌کند، کسیکه آب آنرا می‌گیرد و شراب می‌سازد، کسیکه شراب رامی‌نوشد، ساقی شراب، آورنده شراب، کسیکه شراب بسویش آورده می‌شود، خریدار شراب، مصرف کننده پول شراب و کسانی که در خوردن و فشردن انگور شراب و فروختن و خریدن و حمل آن دست دارند و کسیکه از پول فروش آن استفاده می‌کند، همه در گناه شریکند و هر کسیکه شراب به نصرانی یا یهودی و صائبی و یا دیگری بنوشاند، همین گناه را دارد!

۱۱۳- «غنا پله کان زنا است.»

۱۱۴- «کسیکه لهورا گوش دهد، خدا در گوشش تخم باطل می‌کارد»

۱۱۵- «روز قیامت صاحب طنبور در حالیکه صورتش سیاه و در دستش طنبوری از آتش است، محشور می‌شود»

۱۱۶- «روز قیامت، مغنی بصورت کور و کر و لال از قبر محشور می‌شود»

۱۱۷- «من شمارا نهی می‌کنم از زقن (رقص) و مزار (نی) و کویات (ساز و آواز) و کبرات (طلبهای کوچک و بزرگ)»

۱۱۸- «هرگاه دیدید که مؤمن خاموش و باوقار است، به او نزدیک شوید که او به حکمت دست پیدا کرده است»

- ۱۱۹- «کسیکه به پدر و مادرش دشنام دهد، ملعون است! پرسیدند که مگر کسی به پدر و مادرش دشنام می دهد؟ فرمود: شخصی به پدر دیگران فحش می دهد، آنها هم به پدر و مادر او فحش می دهند.»
- ۱۲۰- «فحش دادن به مؤمن مثل نزدیک شدن به مرگ است»
- ۱۲۱- «روز قیامت، شخصی را که در دنیا مؤمنین را مسخره می کرده است، می آورند و برای او دری از بهشت را می گشایند و می گویند: داخل شو! او هم که خیلی ناراحت بوده است، بطرف در بهشت حرکت می کند، ناگهان در بهشت را می بندند و از طرف دیگری دری می گشایند! و به او گفته می شود: داخل شو! چون نزدیک آن در شود، آن را هم می بندند!
- ۱۲۲- «بعضی از شما خار را در چشم دیگران می بیند ولی استخوان را در چشم خودش نمی بیند!»
- ۱۲۳- «هر که عیب برادرش را بپوشاند، گویا دختر زنده بگوری را زنده کرده است!»
- ۱۲۴- «هر که عیب برادرش را ببیند ولی آنرا بپوشاند، خدا در قیامت عیش را بپوشاند»
- ۱۲۵- «بدنبال عیوب مؤمنین نباشید که هر که اینگونه باشد، خدا بدنبال عیبش باشد و هر که خدا بدنبال عیبش باشد، رسوا می شود اگر چه در دل خانه اش باشد!»
- ۱۲۶- «کسیکه به عورت دیگری نگاه کند، ملعون است»
- ۱۲۷- «اگر از آسمان بیافتم و دونیم شوم برایم بهتر است که به عورت کسی نگاه کنم و یا کسی به عورت من نگاه نماید»
- ۱۲۸- «از علامتهای اسراف آنستکه آنچه در شان او نیست می خورد و آنچه در شأن او نیست می پوشد و آنچه در شأن او نیست می خرد»
- ۱۲۹- «ابوجحیفه در حالیکه آروغ می زد، خدمت پیامبر (ص) آمد. حضرت فرمود: آروغ نزن که هر که در دنیا سیرتر است، در آخرت گرسنه تر می باشد.» حلیة المتقین
- ۱۳۰- «باسیری غذا خوردن موجب برص است»
- ۱۳۱- «دلهایتان را با زیاد خوردن و زیاد نوشیدن نمیرانید!»
- ۱۳۲- «روزی قیس دید که پیامبر خدا (ص) یکی از دختران خود را روی زانوانش نشانده است، از او پرسید: «این گوسفند بچه چیست، که این چنین او را می بویی؟»
- حضرت فرمود: «این دختر من است.»
- قیس گفت: به خدا سوگند من دخترهای زیادی داشتم و همه را زنده به گور کردم و هیچ کدام را این گونه نبوئیدم!
- حضرت محمد (ص) فریاد زد: «وای بر تو! خدا رحم را از دل تو بیرون برده، و قدر بهترین نعمتهایی را که خداوند به انسان عنایت کرده نشناختی.»

۱۳۳- «جابر گفت: نزد پیغمبر (ص) بودیم که صحبت از زنان و برتری بعضی از زنان بر زنان دیگر شد. حضرت فرمود: من بشما بگویم؟ گفتیم: آری! فرمود: «بهترین زنان شما آنان هستند که بچه‌زا، با محبت، با حجاب، عزیز در میان خانواده اش و مطیع در مقابل شوهرش، زینت کننده برای شوهرش و پوشیده در مقابل غیر شوهرش، آنانکه سخن شوهر را گوش داده و امرش را اطاعت نموده و در خلوت با شوهر، خود را در اختیار شویش می‌گذارند...»

سپس فرمود: آیا شمارا از بدترین زنانان آگاه نکنم؟ گفتند: آری! فرمود:

بدترین زنانان آنان هستند که در میان خانواده اش مطیع ولی در مقابل شوهرش مغرور و سخت است، عقیم و کینه ای بوده که وقتی شوهرش نیست، از زینتهای زشت دوری نمی‌کند! و هنگام خلوت با شوهر، خود را از او منع می‌کند مانند مرکبی که از سوار شدن صاحبش جلوگیری می‌کند، عذر شوهر را نمی‌پذیرد و خطاء شویش را نمی‌بخشد» بحارج ۱۰۳ ص ۲۳۵

۱۳۴- «پیامبر (ص) فرمود: روز قیامت زناکار را وارد جهنم می‌کنند و قطره‌ای از عورتش می‌چکد که از بوی آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتی می‌شوند! جهنمیان به نگهبانان جهنم می‌گویند: این بوی بد مال کیست که ما را اذیت کرده است؟ به آنها گفته می‌شود: این بوی زناکاران است.

۱۳۵- «رسول خدا (ص) فرمود: در شب معراج که از جهنم دیدار کردم دیدم که عده‌ای در مقابلشان هم گوشت خوب و هم گوشت مردار است، ولی آنان از مردار می‌خوردند! جبرئیل گفت: اینها حرام خوار بوده‌اند!

عده‌ای را دیدم که لبهای آنان مانند شتر بود و مأمورین از پهلوی آنان مقرض کرده و در دهانشان می‌گذاشتند! جبرئیل گفت: اینها عیب جو بوده‌اند. عده‌ای را دیدم که سرشان را می‌کوبیدند! جبرئیل گفت: اینها نماز عشاء نمی‌خواندند! گروهی را دیدم که مأمورین آتش بر دهانشان گذاشته و از مخرجشان در می‌آمد! جبرئیل گفت: اینها خورندگان مال یتیم‌اند. عده‌ای را دیدم که شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمی‌توانستند برخیزند! جبرئیل گفت: اینها رباخوار بوده‌اند. گروهی از زنها را دیدم که آنها را به پستانشان آویزان کرده بودند! جبرئیل گفت: اینها زناکار بوده‌اند. عده‌ای را دیدم که با نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می‌دوختند! جبرئیل گفت: اینها نیز زناکاران بودند...

زنی را دیدم که به موی سرش او را آویزان کرده بودند! و مغز سرش را می‌جوید! جبرئیل گفت: این زن موی خود را از نامحرم نمی‌پوشانده!... زنی را به پاهایش آویخته بودند! جبرئیل گفت: این زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون می‌رفته است. زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد! جبرئیل گفت: این زن بدن خود را برای دیگران آرایش می‌کرده است! زنی را دیدم که پاهایش را به دستهایش بسته بودند و مار و عقرب بر او مسلط بودند! جبرئیل گفت: این زن غسلهای خود را انجام نمی‌داده است! زنی را دیدم که گوشت بدنش را قیچی می‌کردند! جبرئیل گفت: این زن خود را

به مردان نامحرم عرضه می کرده است! شخصی را دیدم که صورت و بدنش را می سوزانیدند و روده های خود را می خورد! جبرئیل گفت: این شخص واسطه زنا بوده است! شخصی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! جبرئیل گفت: این شخص سخن چینی می کرده. شخصی را دیدم که صورتش مثل سگ بود و آتش بر او وارد می کردند! جبرئیل گفت: او خواننده و حسود بوده است!»

۱۳۶- «بین مردان و زنان فاصله وجدایی بیندازید (تا کمتر بایکدیگر برخورد داشته باشند) زیرا هنگامی که مردان و زنان باهم تماس داشته باشند و رود روی یکدیگر قرار گیرند، جامعه به دردی مبتلا خواهد شد که درمان ندارد.»

۱۳۷- «در بهشت بازاری است که چیزی در آن خرید و فروش نمی شود بلکه عکس زنان و مردان بر در بازار است که هر شخصی از عکسی خوشش بیاید، وارد بازار می شود و در آنجا جمعی حورالعین را می بیند که با صدای زیبایی که احدی مانند آنرا نشنیده می خوانند: ما نعمتیم و هرگز تغییر نمی کنیم! ما پوشیده ایم که هیچگاه عریان نمی شویم! ما همیشه راضی هستیم و هرگز خشمگین نمی شویم! ما همیشه زنده ایم و هیچگاه نمی میریم! ما سیریم و هیچگاه گرسنه نمی شویم! ما زنان خوب و زیبایییم و شوهرانمان بهترین و کریمترین افراد هستند!»

۱۳۸- «چهار چیز است که پشت را می شکند. یکی برادری که تو با او پیوند کنی ولی او از تو ببرد! دوم زنی که تو او را امین میشماری ولی او بتو خیانت می کند! سوم همسایه بد که اگر از تو خوبی دید، حرفی نمی زند ولی اگر از تو یک بدی دید، آشکار می کند. چهارم فقر و بی چیزی است که انسان را در تحیر فرو می برد.»

۱۳۹- «بهترین زنان امت، من آنانی هستند که مهرشان کم و صورتشان زیباست.»

۱۴۰- «کسیکه مهر زنش را ندهد، در نزد خدا زناکار محسوب می شود! او خدا در قیامت به او می گوید: بنده ام! کنیزم را برایت طبق عهدهی حلال نمودم ولی تو به عهدهت عمل نکردی! در این موقع خداوند حق زن را از مرد طلب می کند و از ثوابهای مرد به زن می دهد. و اگر همه حسنات مرد را داد ولی حق زن کامل نشد، خدا امر می کند مرد را به جهنم بیاورد!»

۱۴۱- «روایت شده که: زنی خدمت حضرت رسول (ص) آمد و از حق شوهر بر زن سؤال کرد.

حضرت فرمود: آنقدر زیاد است که نمی توان همه آنها را گفت! اولی از جمله حقها آن است که زن بدون اجازه شوهر روزه مستحیی نگیرد و از خانه بیرون نرود و به نیکوترین بوهای خوش، خود را خوشبو کند و بهترین لباسهای خود را بپوشد و به بهترین زینت، آرایش کند و هر صبح و شب خود را بر شویش عرضه کند و اگر شویش قصد مقاربت داشت، ممانعت ننماید.»

۱۴۲- «هرزنی که شوهر او را برای جماع صدا بزند و او تأخیر کند تا اینکه شوهر بخواب رود، پیوسته ملائکه او را لعن کنند تا شوهر بیدار شود!»

۱۴۳- «زنی از رسول خدا (ص) پرسید: چه اجری در آمیزش شوهر با همسرش است؟

حضرت فرمود: چون شوهر نزد تو آید، دو ملک او را همراهی کنند و مانند کسی باشد که شمشیر خود را آماده نموده تا در راه خدا بجنگد. و چون با تو نزدیکی کند، گناهانش بریزد مثل برگ که از درخت بریزد و چون غسل کند، از گناهش بیرون آید.»

۱۴۴- «من از دنیای شما، سه چیز را دوست دارم. عطر، همسر و نور چشمم نماز است.»

۱۴۵- «هر که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است و در نصف دیگر باید تقوا پیشه کند.»

۱۴۶- «بدترین مردان شما، عزبانند (مجردان)!»

۱۴۷- «دو رکعت نماز ازدواج کرده برتر است از هفتاد رکعت نماز فرد مجرد!»

۱۴۸- «کسی که ازدواج کرده و خواب است در نزد خدا از مجردی که روزه بوده و شبها به عبادت مشغول است، برتر است.»

۱۴۹- «کسی که بخاطر فقر ازدواج نمی کند از ما نیست!»

۱۵۰- «کسی که در ازدواجی واسطه شود، خدا به او نظر رحمت می کند.»

۱۵۱- «دنیا متاع است و بهترین کالایش همسر صالح می باشد.»

۱۵۲- «چون زن از محلی بلند شد، تا زمانی که جایش گرم است، مردی آنجا ننشیند.»

۱۵۳- «کسی که خداوند به او چهار پسر بدهد و نام مرا بر یکی از آنها نگذارد، بر من ظلم کرده است.»

۱۵۴- «فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقوقی دارد. اما حق پدر بر فرزند آنست که در هر چیزی بجز معصیت، مطیع پدر باشد. و حقوق فرزند بر پدر آنست که برای فرزندش نام نیکو بگذارد و ادب نیکو به او بیاموزد و قرآن را به او تعلیم نماید.»

۱۵۵- «اگر فرزند خواستار ازدواج باشد و پدر توانائی مخارج ازدواج او را دارد ولی امتناع کند و فرزند مجردش به معصیت و گناه آلوده شود، معصیت او را در نامه پدرش می نویسند.»

۱۵۶- «کسی که فرزندش را ببوسد یک حسنه دارد و اگر او را خوشحال کند، روز قیامت خدا او را خوشحال می کند و کسی که به فرزندش قرآن بیاموزد، روز قیامت پدر و مادر کودک را ندا نموده و دو حله بهشتی از نور، برتن آنان می نمایند که از نورش صورت اهل محشر روشن می شود.»

۱۵۷- «فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است.»

۱۵۸- «کسی که خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک نشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می برد.»

۱۵۹- «دختران حسناوند و پسران نعمتند و بر حسناوند ثواب داده می شود. ولی از نعمتها سؤال می شود.»

۱۶۰- «خداوند دوست دارد که آنچنان بین فرزندان با عدالت رفتار نمائید که حتی<sup>۱</sup> در بوسیدن آنها نیز مساوات باشد.»

۱۶۱- «اگر فرزندانان را در روز هفتم ختنه کنید، پاکیزه تر است و زودتر زخم آن بهبود می یابد و گوشت می روید.»

و فرمود: زمین از بول شخص ختنه نشده تا چهل روز آلوده است.»

۱۶۲- «معدده، خانه دردهاست و پرهیز، ریشه در مانهاست.»

۱۶۳- «روزه بگیرید تا سالم بمانید و زکات بدنها، روزه است.»

۱۶۴- «بر شما باد به روزه گرفتن! زیرا روزه خون رگها را رقیق می کند و زواید بدن را از بین می برد.»

۱۶۵- «مؤمن در یک شکم چیزی می خورد و کافر در هفت شکم چیزی می خورد!»

۱۶۶- «غذا خوردن در بازار و در حال راه رفتن از پستی ست!»

۱۶۷- «هر که از حلال بخورد، ملکی بر بالای سرش بایستد و برایش استغفار کند تا از غذا دست بکشد.»

۱۶۸- «شام را ولو با خوردن خرما یا اندکی، ترک نکنید. بد رستیکه من می ترسم امتم بخاطر ترک کردن شام زود پیر شوند! زیرا شام برای پیرو جوان، قوت آور است.»

۱۶۹- «هر کسی که هنگام غذا خوردن، با خانواده اش سر سفره بنشیند و در اول غذا بسم الله و بعد از غذا الحمد لله بگوید، قبل از اینکه سفره جمع شود، خداوند آنها را می آمرزد.»

۱۷۰- «چون سفره انداخته میشود، فرشتگان بر دور آن حلقه می زنند. اگر بنده بسم الله گفت، فرشتگان می گویند: خدا برکت بر شما و غذایتان بفرستد و به شیطان می گویند: ای فاسق! بیرون برو که تو بر اینها تسلطی نداری!»

و هنگامیکه بعد از غذا، الحمد لله گفت، ملائکه گویند: اینان مردمی هستند که خدا به آنان نعمت داده و آنها هم شکر پروردگارشان را ادا کردند.

ولی اگر در اول غذا نام خدا را بر زبان جاری نکرد، فرشتگان به شیطان گویند: ای فاسق! بیا و با ایشان هم غذا شو! و اگر بعد از غذا حمد الهی نگفت، گویند که اینها مردمی هستند که خدا به آنها نعمت داد ولی شکر او را فراموش نمودند!»

۱۷۱- «کسیکه تکه نانی را ببیند و آنرا بخورد، برایش هفتصد ثواب است و اگر تکه نان کثیفی را بردارد و بشوید و آنرا کناری بگذارد، هفتاد ثواب دارد.»

۱۷۲- «میوه هارا در اول بیارنشستشان بخورید که باعث صحت بدن و دور شدن غمهاست و در آخرشان نخورید که برای جسم مریضی می آورد.»

۱۷۳- «سیب را ناشتا بخورید که رطوبت معده را می برد و در جای دیگر فرمود: یکی از عوامل سلامتی، خوردن سیب در سحر است.»

۱۷۴- «از سرمای بهار استقبال کنید که نسبت به بدنتان مثل درختان عمل می کند. ولی از سرمای زمستان دوری کنید که همان بلایی را که سردرختان می آورد، بر سر شما می آورد.»

۱۷۵- «خواب بر هفت وجه است: خواب غفلت که خواب در مجلس ذکر است، خواب شقاوت که خواب در وقت نماز صبح است، خواب عقوبت که خواب در وقت نمازهای پنجگانه است، خواب لعنت که خواب بعد از نماز صبح است، خواب راحت که خواب ظهراست، خواب رخصت که خواب بعد از نماز عشاء است و خواب حسرت که خواب شب جمعه است.» اثنی عشریه

۱۷۶- «هر که بسفر می رود، در بازگشت برای خانواده اش، هدیه بیاورد اگر چه آن هدیه تکه سنگی باشد!»

۱۷۷- «اگر در مکانی راه را گم کردید، بطرف راست بروید.»

۱۷۸- «مسافرت کنید تا سلامت باشید، تلاش کنید تا منفعت یابید و حج کنید تا بی نیاز شوید.»

۱۷۹- «مسافرت کنید که اگر سودی نبردید حداقل بر عقلتان افزوده می گردد.»

۱۸۰- «داخل بهشت نمی شود مگر افراد تمیز و نظیف!»

۱۸۱- «ایستاده بول کردن بدون علت، از ستم است و استنجاء (طهارت) با دست راست نیز از ستم است.»

۱۸۲- «حدّ میهمانی سه روز است و بعد از سه روز، تصدّق و احسان است که نسبت به مهمان می شود!»

۱۸۳- «آنقدر نزد صاحبخانه، میهمان نشوید که او را درهم شکنید! که دیگر چیزی نداشته باشد خرج کند.»

۱۸۴- «هرخانه ای که مهمان به آنجا داخل نمی شود، ملائکه نیز به آنجا نمی روند.»

۱۸۵- «کسیکه به برادر مؤمنش، غذای شیرینی بخوراند، خداوند تلخی مرگ را از او می برد.»

۱۸۶- «هرگاه خداوند برای عده ای خیر بخواهد، به آنان هدیه ای می دهد. سؤال کردند: این هدیه چیست؟ فرمود: مهمان! که با خود رزقش را می آورد و هنگام رفتن، گناهان اهل خانه را با خود می برد!»

۱۸۷- «هرگاه شخصی به محلی وارد شد، مهمان مؤمنین آنجاست و باید تا زمانی که آنجا است، او را ضیافت نمایند.»

۱۸۸- «ای علی! هشت عده هستند که اگر مورد اهانت واقع شوند، باید فقط خود را سرزنش کنند: ۱-

کسیکه بر سر سفره ای که او را دعوت نکرده اند بنشیند! ۲- مهمانی که به صاحبخانه دستور می دهد! ۳-

کسیکه از دشمنش تقاضای کار خوب و خیر بکند! ۴- کسیکه از آدم لئیم انتظار بخشش داشته باشد. ۵-

کسیکه در صحبت در گوشی دو نفر، دخالت کند! ۶- کسیکه فرمانروا را تحقیر نماید! ۷- کسیکه در محلی که جای او نیست، بنشیند! ۸- کسیکه با مخاطب خود که به او گوش نمی دهد، صحبت نماید!»

۱۸۹- «وصیت می کنم به حاضرین و غائبین امّت! که دعوت مسلمان را اگر چه با فاصله پنج میل - هر میل تقریباً دو کیلومتر - باشد، اجابت کنید.»

۱۹۰- «کسیکه یک وجب از زمین همسایه را غصب کند یا با کلاهبرداری، برای خود کند، همان مقدار تا هفت طبقه زمین در روز قیامت، برگردنش طوق می‌شود تا او را داخل جهنم نمایند.»

۱۹۱- «کسیکه به خانه همسایه از محلی نگاه کند و چشمش به عورت مرد یا مو و عضو زنی بیافتد، برخداست که او را به جهنم داخل کند و نمی‌میرد تا اینکه خدا او را رسوا می‌کند و آبرویش نزد مردم برود.»

۱۹۲- «کسیکه به غیر حق، همسایه‌اش را اذیت کند، خداوند سکونت در بهشت و بوی آنرا بر وی حرام نماید.»

۱۹۳- «کسیکه به برادر مسلمانش قرض بدهد، برای هر درهمی، ثواب وزن کوهی از کوههای رضوی (در حجاز) یا کوه سینا (در مصر) به او می‌دهد و اگر در طلبش با او مدارا کند، از پل صراط مانند برق لامع بدون حساب و عذاب، می‌گذرد.»

۱۹۴- «کسیکه برادر مسلمانش برای گرفتن قرض به او مراجعه کند ولی او قرض ندهد، خداوند بهشت را بر او حرام کند.»

۱۹۵- «کسیکه به مؤمنی قرض بدهد و بر او سخت‌نگیرد، مثل این است که زکات داده است و تا ادای دین بدهکار، ملائکه بر او درود می‌فرستند.»

۱۹۶- «اگر دو مسلمان با هم قهر کنند و از سه روز بگذرد، از اسلام خارج شده‌اند. و هر کدام زودتر صلح کرد، روز قیامت زودتر بهشت می‌رود.»

۱۹۷- «جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) پرسید: اولین مخلوق خدا چه بود؟

فرمود: ای جابر! نور پیغمبرت بود که خدا اول آنرا آفرید و سپس از او هر چیز دیگر را خلق کرد.

وقتی خدا نور مرا خلق کرد، تا مدتی نور مرا در مقام **قرب** قرار داد. بعد این نور را **چهار قسمت** کرد. از یک **قسم عرش** را آفرید. از یک **قسم کرسی** را آفرید. از یک **قسم حاملان عرش** را آفرید و **قسم چهارم** را در مقام **حُب** قرار داد. سپس آنرا به **چهار قسمت** نمود و از یک **قسم لوح** را آفرید. از یک **قسم قلم** را آفرید. از یک **قسم بهشت** را آفرید و **قسم چهارم** را در مقام **خوف** قرار داد. سپس آنرا به **چهار قسمت** نمود و از یک **قسم ملائکه** را آفرید. از یک **قسم خورشید** را آفرید و از یک **قسم ماه** را آفرید و **قسم چهارم** را در مقام **رجاء** قرار داد. سپس آنرا **چهار قسمت** کرد. از یک **قسم عقل** را آفرید. از یک **قسم علم و حلم** را آفرید. از یک **قسم عصمت** را آفرید و **قسم چهارم** را در مقام **حیاء** نگاه داشت. سپس آنرا به **صد و بیست و چهار هزار** نور تقسیم کرد و از هر نوری **پیامبری** را آفرید و از ارواح آنان، ارواح اولیاء و شهداء و صالحین را بیافرید. (المیزان ذیل آیه ۳۲ بقره)

۱۹۸- «رسول خدا (ص) از جمله آثار نماز شب را این گونه فرمود: نماز

شب نزد عزرائیل از صاحبش شفاعت می کند. چراغی در قبر او می شود. فرش او در قبر است. جواب نکیر و منکر را می دهد. در قبر مونس و یاور صاحبش تا روز قیامت می شود.

۱۹۹- «هر که می خواهد در زیر زمین، نیوسد و تازه بماند، مسجد را فرش کند! و هر که چراغ مسجد را روشن نماید، خدا قبر او را روشن کند. و تا آن چراغ روشن است، ملائکه برای او استغفار کنند.»

۲۰۰- «هر که برای نماز جماعت، بسوی مسجد برود، برای هر قدم، هفتاد هزار حسنه دارد. و اگر بر نماز جماعت، مداومت کند، خداوند، هفتاد هزار فرشته می فرستد تا در قبر او عیادت کنند و در تنهایی قبر، مونس او باشند و تا روز قیامت، برایش استغفار کنند.»

۲۰۱- «هر کسیکه در دنیا مسئول و رئیس باشد، اگر چه بر ده نفر، روز قیامت در حالیکه دستهایش به گردنش بسته شده محشور می

شود! سپس اگر آدم نیکوکاری بود، آزاد می شود و اگر ظلمی کرده باشد،

بر زنجیرهایش افزوده می شود!»

۲۰۲- «دو گروهند که خدا در روز قیامت به آنان نظر نمی کند: کسیکه با فامیلش قطع رابطه نموده است و همسایه بد!»

۲۰۳- «بهترین مکانها، مساجد و بدترین مکانها، بازارها هستند.»

۲۰۴- «بعد از فرائض، محبوبترین اعمال در نزد خدا، خوشحال کردن مسلمانان است.»

۲۰۵- «بیشترین ترس من از امتّ این است که شکم بزرگ، پر خواب، تنبل و ضعیف الیقین شوند!»  
-۲۰۶-

۲۰۷- «بر مخلوقات زمین رحم کن تا خدای آسمانها بر تو رحم کند!»

۲۰۸- «همانگونه که از دو نفر افراد خوب فامیلت حیا می کنی، از خداهم حیا نما!

۲۰۹- «کسانی که در دنیا از همه سیرتر هستند، روز قیامت از همه گرسنه تر هستند.»

۲۱۰- «همانا زمین، روزی هفتاد بار ندا می کند: ای پسر آدم! هر چه می خواهی بخورید و لذت ببرید، که بخدا قسم! گوشت و پوستتان را خواهم خورد!»

۲۱۱- «جوان سخاوتمند خوش اخلاق در نزد خدا از پیر عابد بیخیل بد اخلاق بهتر است.»

-۲۱۲-

۲۱۳- «حقیقتاً خداوند تعالی، عملی را که یک ذره در آن ریاء باشد، قبول نمی نماید.»

-۲۱۴-

۲۱۵- «زنا دارای سه اثر بد دنیوی و سه اثر بد اخروی است: اثرات دنیوی زنا عبارتند از: رسوا شدن، کوتاهی عمر و قطع روزی (روزی حلال). و اثرات اخروی آن: سختی حساب، خشم خداوند و ابدی بودن در جهنم است»

۲۱۶- «ای مردم! جبرئیل از طرف خداوند لطیف و دانا نزد آمد و گفت: دختران باکره به منزله میوه‌های درخت هستند که وقتی رسیدند باید چیده شوند و الا گرما و باد این میوه‌ها را از بین می‌برد. دختر هم وقتی بالغ شد باید ازدواج کند و الا از فساد آنان نمی‌توان ایمن بود زیرا دختران هم انسان هستند.»

۲۱۷- «هرگاه جوانی در ابتدای جوانیش ازدواج کند، شیطان ناله می‌کند: ای وای! دینش را از من حفظ نمود.»

۲۱۸- «در نزد خداوند، نشستن زن در کنار شوهرش، از اعتکاف در مسجد من بالاتر است.»

۲۱۹- «هر زنی که بر اخلاق بد شوهرش صبر کند، خداوند ثواب حضرت آسیه را به او بدهد.»

۲۲۰- «یک وجب از خاک بهشت، از دنیا و آنچه در دنیا است، بهتر می‌باشد.»

۲۲۱- «صفوف خلایق در قیامت، ۱۲۰ صف است که طول هر صفی مسیر چهل هزار سال و عرضش هزار سال است. صفوف مؤمنین سه صف و صفوف کفار ۱۱۷ صف است!

طول صراط مسیر سی هزار سال است. اولین کسانی که از صراط، گذر می‌کنند، مؤمنین هستند که عبور بعضی از آنان، بیست سال طول می‌کشد!

سپس کفار از پل صراط عبور می‌کنند ولی در بین راه، نورشان از بین می‌رود و خطاب به مؤمنین، می‌گویند: بایستید! ما از نور شما مقداری بگیریم! و در این هنگام به جهنم سقوط می‌کنند. «بحار، ج ۶۰»

۲۲۲- «بنده ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می‌کشد! او متحیر می‌شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه ای که در دنیا در مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می‌شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می‌شود.»

۲۲۳- «روز قیامت عده ای بطرف بهشت رفته و درهای آنرا می‌کوبند! به آنها گفته می‌شود: شما کیستید؟ جواب می‌دهند: ما فقراء هستیم! به آنها می‌گویند: اول بروید حساب پس بدهید! جواب می‌دهند شما چیزی بماند دید تا حساب آن را از ما بکشید! خداوند عزوجل می‌فرماید: راست گفتند! آنها را به بهشت داخل کنید.»

۲۲۴- «کسیکه پیر مسلمانی را اکرام و احترام نماید، از فزع اکبر - قیامت - ایمن است. کسیکه گناهی به او پیشنهاد می‌شود، ولی از ترس خدا، قبول نمی‌کند، خدا آتش را بر او حرام کرده و او را از فزع اکبر نجات دهد. کسانی که در دنیا، قنوتشان از همه بیشتر است، روز قیامت از همه راحت ترند. بشارت باد

به کسانی که در تاریکی به مسجد می روند که آنان در قیامت، نور ساطع دارند. زمین قیامت، آتش است مگر سایه مؤمن که صدقه او سایه می شود. »

۲۲۵- «عذاب چهار نفر از همه شدیدتر است: کسی که پیامبر یا وصی پیامبر را بکشد و کسی که مردم را بدون اینکه علمی داشته باشد، گمراه کند. و کسی که مجسمه بسازد.»

۲۲۶- «روز قیامت، شخصی را که در دنیا مؤمنین را مسخره می کرده است، می آورند و برای او دری از بهشت را می گشایند

و می گویند: داخل شو! او هم که خیلی ناراحت بوده است، بطرف در بهشت حرکت می کند، ناگهان در بهشت را می بندند و از طرف دیگری دری می گشایند! و به او گفته می شود: داخل شو! چون نزدیک آن در شود، آن را هم می بندند!»

۲۲۷- «کسی که چشمش را خیره بر زن نامحرم نماید، در قیامت در حالی که میخهای آتشین بر چشمش فرو شده، محشور می شود و تا پایان حساب، به همین حالت است تا به دوزخ برده شود!

کسی که با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه ای که با او سخن بگوید، هزار سال زندانی می شود و زن اگر راضی باشد و مرد را وادار به بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او کند، و مرد به این سبب، دچار فحشاء شود، همین عذاب برای زن هم می باشد!»

۲۲۸- «کسی که برای ریاء به مردم غذا می دهد، روز قیامت، از غذای جهنم به او می خوراند و این غذا در دلش، آتش می شود تا حساب، پایان یابد!»

۲۲۹- «سخاوتمند به خدا و مردم و بهشت نزدیک است و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور می باشد!»

۲۳۰- «هرگاه در بین امت ده خصلت ظاهر شود، خداوند آنها را به ده چیز کیفر می دهد!

سؤال شد: آنها کدامند یا رسول الله!

فرمود: هنگامی که دعا کم کنند، بلا نازل شود، هنگامی که صدقات را ترک کنند، بیماریها زیاد شود، هنگامی که زکات ندهند، حیوانات بمیرند، هنگامی که حام ظلم کند، باران قطع شود، هنگامی که زنا زیاد شود، سگته هم زیاد شود، هنگامی که رباخواران زیاد شوند، زلزله هم زیاد شود، هنگامی که خلاف حکم الهی، حکم کنند، خداوند دشمنانشان را مسلط کند، هنگامی که عهد و پیمان را نقض کنند، خداوند آنها را به قتل مبتلا سازد، هنگامی که وزنها و ترازوها را کم بگیرند، خداوند آنها را به قحطی مبتلا سازد.»

۲۳۱- «اگر معصیت در پنهانی انجام شود، فقط ضررش به صاحبش می رسد و اگر در آشکارا انجام شود و کسیا او مخالفت نماید، به همه مردم ضرر می رسد.»

۲۳۲- «از زیر کی مؤمن بترسید که او با نور خدا می بیند.»

- ۲۳۳- «هر که علمش زیاد شود ولی زهدش زیاد نشود، جز بر دوری خود از خدا نیافزوده است!»
- ۲۳۴- «وای بر کسیکه در حالی از دنیا برود که خانواده‌اش در رفاه مادی باشند ولی خود با باری پر از گناه بمیرد!»
- ۲۳۵- «علامت سعادت چهار چیز است: زن خوب، خانه وسیع، همسایه خوب و مرکب مناسب!»
- ۲۳۶- «هر گاه خدا بنده‌ای را دوست داشته باشد، او را دچار مشکل می‌کند تا صدای تضرعش را بشنود!»
- ۲۳۷- «هر که به طالب علمی اهانت کند، بمن اهانت کرده و هر که عالم را تحقیر نماید، مرا تحقیر کرده و هر که مرا تحقیر کند، کافر گشته است!»
- ۲۳۸- «با یکدیگر ملاقات داشته و حدیث بگوئید که حدیث، دلها را جلا می‌دهد. زیرا دل نیز مانند شمشیر زنگ می‌زند.»
- ۲۳۹- «آیا خبر ندهم شما را از کارهایی که اگر انجام بدهید، شما را از شیطان دور می‌کند مانند دور شدن مشرق از مغرب؟  
گفتند: آری!
- فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می‌کند و دادن صدقه پشت او را می‌شکند و دوستی در راه خدا و مواظبت بر عمل صالح، ریشه او را قطع می‌نماید و استغفار رنگ حیات او را می‌برد!»
- ۲۴۰- «بدرستیکه مثل اهل بیت مانند کشتی است که هر که سوار شود، نجات می‌یابد و هر که امتناع نماید، غرق می‌شود.»
- ۲۴۱- «مثل هم نشین خوب مثل عطر فروش است که اگر چه از عطرش بتو ندهد ولی بوی عطرش بتو می‌رسد و مثل هم نشین بد مثل آهن‌گراست که اگر چه تورا نسوزاند ولی حرارتش بتو می‌رسد.»
- ۲۴۲- «خداوند چهار چیز را در چهار چیز قرار داده است: برکت علم رادر احترام به استاد! باقی ماندن ایمان را در تعظیم خداوند! لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر! نجات از آتش جهنم را در اذیت نکردن مردم!»
- ۲۴۳- «ای اباذر! از خدا پرهیز و طوری عمل نکن که خود را خداترس نشان دهی تا تورا اکرام کنند ولی در باطن بد باشی!»
- ۲۴۴- «کسیکه در حال اختیار ثروتش را از نیکان منع می‌کند، خداوند مالش را در راه مصرف بدکاران بصورت ناچاری قرار می‌دهد!»
- ۲۴۵- «اولین بار که خدا معصیت شد، بخاطر شش چیز بود: محبت دنیا، ریاست طلبی، شکم پرستی، محبت زیاد به زن، علاقه زیاد به خواب و راحت طلبی!»
- ۲۴۶- «هر گاه علما را بر در کاخ پادشاهان دیدید، بگوئید چه عالمان بدی و چه حاکمان بدی!

وهرگاه پادشاهان را در خانه علما دیدید، بگوئید چه عامان خوبی! چه پادشاهان خوبی!»

۲۴۷- «به بهشت نگاه کردم و دیدم اکثر اهل آن از فقیران هستند.»

۲۴۸- «کسیکه در زندگیش میانه روی پیشه کند، خدا به او روزی می دهد و هر که اسراف نماید، خدا

اورا محروم کند.»

رحلت جانگداز پیامبر:

«پس از یکماه مراجعت پیامبر از حجة الوداع، اثر مریضی رحلت در حضرت پیدا شد. روزی زنان خود را جمع کرد و فرمود: آنچه را بشمامی گویم، گوش بگیرید. در این هنگام اشاره به علی (ع) کرد و فرمود: این برادر من است و قیام کننده به امور شما و سایر امور امت بعد از من است. به هر چه بشما امر می کند، از او اطاعت کنید و نافرمانی او ننمائید که هلاک می شوید. و...»

پیامبر در بستر بیماری افتاده بود. در آخرین لحظات، علی (ع) را نزد خود خواست و رازهای زیادی برای او گفت و در آخر در روز بیست و هشتم صفر سال یازدهم به مقام وصال الهی نائل آمد و ملت اسلام را داغدار کرد. با رحلت پیامبر، دو مصیبت بزرگ بر مسلمانان وارد شد: فقدان پیامبر و قطع شدن وحی.»

### ذکر مصیبت رحلت رسول اکرم (ص):

از ابن عباس روایت شده است که: وقتی وفات حضرت رسول اکرم (ص) نزدیک شد، آنقدر گریه کرد که اشک بر محاسنش، جاری گردید. عرض کردند: یا رسول الله! علت گریه شما چیست؟ فرمود: برای فرزندانم و آنچه بعد از من نسبت به آنها روا می دارند، گریه می کنم. گویا فاطمه دخترم را می بینم که بر او ستم کرده باشند و او صدا می زند: یا ابتاه! یا ابتاه! اولی احدی از امت من او را کمک ویاری نکنند!

فاطمه (س) وقتی این سخن را شنید، به گریه افتاد. حضرت فرمود: ای دخترم! گریه نکن. فاطمه (س) عرض کرد: بخاطر مصیبتهایی که بعد از شما بر سرم می آید گریه نمی کنم! بلکه بر جدایی شما می گریم. حضرت فرمود: بتو بشارت می دهم که بزودی بمن ملحق می شوی و تو اولین شخص از اهل بیت هستی که نزد من می آیی. «جلاء العیون ص ۲۲»

\*\*\*\*\*

از علی (ع) نقل شده است که: چون پیامبر را در پیراهنش، غسل دادم، فاطمه (س) فرمود: آن پیراهن را بمن بده. وقتی پیراهن را به او دادم، آنرا بوسید و سپس بیهوش شد. من هم دیگر پیراهن مذکور را به او نشان نمی دادم.

همچنین از عایشه و ام سلمه نقل شده است که: در آن مرضی که پیامبر رحلت نمود، فاطمه (س) را نزد خود نشانید و به او رازی گفت که فاطمه (س) گریان شد! بار دیگر رازی را به او فرمود که فاطمه (س) خندان شد!

بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، علت گریه و خنده آن موقع را از او پرسیدند. فاطمه (س) فرمود: پیغمبر بار اول بمن فرمود که: جبرئیل هر سال قرآن را یکبار بر من عرضه می کرد و امسال دوبار بر من عرضه نمود و من می دانم که امسال رحلت می کنم! و فرزندان تو مورد ظلم و ستم واقع می شوند. من با شنیدن این سخن، گریان شدم. بعد فرمود: آیا راضی نیستی که تو اولین شخصی از اهل بیت باشی که بمن ملحق میشوی؟ من خندان شدم.

و بروایت دیگر حضرت فرمود: آیا راضی نیستی که سیده زنان باشی؟ «جلاء العیون ص ۲۲»

\*\*\*\*\*

هنگامیکه رسول خدا (ص) در بستر رحلت افتاده بود، به علی (ع) فرمود: ای برادر! تو حاضر هستی به وصایای من عمل کنی و قرضهای مرا اداء نمایی و امور مرا بعد از من، اداره کنی؟ امیر مؤمنان (ع) فرمود: آری یا رسول الله! حضرت فرمود: نزدیک من بیای! علی (ع) نزدیک رفت. رسول خدا (ص) او را بخود چسباند و انگشتر خود را در آورد و فرمود: این را بگیر و در انگشت خود نما! سپس شمشیر و زره و سلاح خود را خواست و آنها را به علی (ع) داد. همچنین پارچه ای را که در وقت حمل سلاح، بر شکم می بست، به علی (ع) داد و فرمود: با استعانت از خدا، به خانه خود برو. همینکه مرضی پیغمبر سخت شد، و رحلت حضرتش گردید، به علی (ع) فرمود: ای علی! سر مرا در دامن خود بگذار که امر خداوند عالمیان رسیده است. چون روح من از بدنم خارج شد، آنرا با دست بگیر و بر صورتت بکش. بعد صورت مرا بطرف قبله نما و به تجهیز (غسل و کفن و نماز و دفن) من پرداز. و اول تو بر من نماز بخوان و از من دور نشو تا مرا دفن کنی. و در انجام همه این کارها، از خداوند یاری بطلب!

علی (ع) سر پیغمبر را در دامن خود قرار داد. در این موقع حضرت بیهوش شد. چشم فاطمه (س) که به این صحنه افتاد، گریست و ندبه کرد و گفت:

«وایض یستسقی الغمام بوجهه شمال الیتامی عصمه للارامل»

یعنی پیغمبر، سفید رویی است که مردم بیرکت روی او طلب باران می کنند و او فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنان است.

رسول خدا (ص) صدای فاطمه (س) را شنید و چشمهای خود را باز نمود و با صدای ضعیفی فرمود: ای دختر! این زبان حال عمویت ابو طالب بود. این را نگو! بلکه بگو:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ. أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ؟» آل عمران (۱۴۴) یعنی محمد (ص) فقط فرستاده خداست. آیا اگر او رحلت کند و یا کشته شود، شما به آیین پدرانتان بر می گردید؟»

وقتی پیغمبر رحلت نمود، علی (ع) مشغول غسل و تجهیز حضرت شد. او فضل بن عباس را خواست و به او فرمود که آب تهیه کند. فضل آب می آورد و علی (ع) بدن حضرت را غسل می داد. همینکه تجهیز بدن پیغمبر تمام شد، علی (ع) جلو ایستاد و به تنهایی بر بدن مقدّسش نماز خواند. در این موقع عده ای در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و خلیفه را انتخاب نمودند!! «منتهی الامال»